

## صورت حساب هر رای

### لویه جرگه چگونه برگزار شد

در صفحه ۱۱

بیانیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

### ممنوعیت فعالیت

### نهضت آزادی ایران را

### قویا محکوم می کنیم

عموم آزادی خواهان را به اعتراض گسترده

علیه این تجاوز خشن به حقوق اجتماعی فرا می خوانیم

امروز، شنبه ۵ مرداد، دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم انحلال نهضت آزادی و تشکلهای وابسته و همسر را صادر و فعالیتهای آنها را غیرقانونی اعلام کرد. به موجب این حکم ۳۳ نفر از اعضا و رهبران نهضت به حبسهای کوتاه یا بلندمدت، تا ده سال، عدهایشان همچنین به پرداخت جرائم نقدی محکوم شدهاند. ۲۱ نفر از آنان علاوه بر مدت ۱۰ سال از کلیه حقوق اجتماعی و عضویت در احزاب و تشکلهای سیاسی محروم گردیدهاند. خبر روشن نمی کند که تشکلهای وابسته و همسر کدامند و محکومیت افراد بطور جداگانه چیست. به این ترتیب مجدداً محافظه کاران ولایت فقیه با توسل به یکی از روشهای شناخته شده شان، یعنی توسل به قوه قضائیه، تجاوز خشن دیگری را علیه آزادی، علیه حقوق اجتماعی افراد و علیه اصلاحات به اجرا گذاشتند.

سرکوب نهضت آزادی ایران تقریباً همواره یکی از اجزاء نقشه های متعدد محافظه کاران و مخالفان اصلاحات علیه اصلاحات بوده است و در سالهای پس از خرداد ۷۶ با شدت و ضعف پی گرفته می شده است. اما اقدام امروز در زمانی صورت می گیرد که همه شواهد حاکی از ناتوانی فزاینده محافظه کاران و حاکمیت بطور کلی در مهار جامعه و کنترل اوضاع است. وحشت محافظه کاران از دست دادن کامل کنترل اوضاع اکنون با توسل به حربه قهر و سرکوب تجلی یافته است. هیات سیاسی - اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی ایران را قویا محکوم می کند، نسبت به تشدید سرکوب دیگر نیروهای اصلاح طلب و آزادخواه توسط محافظه کاران هشدار می دهد و عموم آزادی خواهان را به گسترده ترین اعتراض علیه این تجاوز خشن به حقوق اجتماعی فرا می خواند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۵ مرداد ۱۳۸۱ - ۶۲ ژوئیه ۲۰۰۲

## احکام صادره علیه نهضت آزادی

### دارای چه پیامی است؟

در صفحه ۲

### در این شماره

شیوه انتشار اعتراف و اطلاع رسانی یا شیوه تولید اطلاع و اعترافگیری

فرج سرکوبی  
در صفحه ۶

مواضع آمریکا، تضعیف استبداد

یشتیانی از مبارزه برای استقرار دموکراسی

رضا چرندهای  
در صفحه ۸

نکاتی در باره سکولاریسم و علت العزل عقب ماندگی کشورهای اسلامی

کیانوش توکلی  
در صفحه ۹

## اتحادیه اروپا نیز گسترش روابط با ایران را مشروط کرد

● برای اولین بار از سوی کشورهای اروپائی ایجاد تغییراتی معین و «عمل متقابل» به عنوان شرط توافق با ایران و گسترش روابط مطرح شد.

● سولانا: وضع اصلاحات در ایران قدری وخیم شده است

● روزنامه جمهوری اسلامی: ماموریت سولانا صرفاً ابلاغ یک رشته خواسته های مداخله گرانه بود.



می خواهم روشن کنم که وضع اصلاحات در ایران قدری وخیم شده است. سولانا با تاکید بر اینکه توافق ایران با اتحادیه اروپائی تنها جنبه اقتصادی و تجاری ندارد، گفت: موضوعات سیاسی از جمله حقوق بشر و جنگ علیه تروریسم نیز باید در توافقات لحاظ شود و ما این موضوعات را تفکیک ناپذیر می دانیم. اگر عمل متقابلی صورت نگیرد پیشرفت در کار نخواهد بود. وی تصریح کرد: ما معتقدیم تا موانع ادامه در صفحه ۳

وزیر امور خارجه و میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلسی داشت و گفتگوهای با جمع خبرنگاران ایرانی و خارجی در مورد سفر خود داشت. خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپائی در پایان سفر خود به ایران بیانیه ای نیز در این باره صادر کرد. سولانا در بازه موضوع اتحادیه اروپا در قبال حکومت ایران اعلام کرد: اتحادیه اروپا چند هفته قبل تصمیم گرفت تا راه مذاکرات با ایران برای توافقات تجاری را بگشاید و این نشانه ای است مثبتی بر اینکه اتحادیه قصد نزدیک شدن به ایران را دارد و ما معتقدیم که این همکاری می تواند باعث تشدید تلاشهای ایران برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی شود. خاویر سولانا افزود: در این سفر

سفر خاویر سولانا و مواضعی که وی از سوی اتحادیه اروپا اتخاذ کرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در محافل سیاسی ایران نیز این سفر با دقت و توجه ویژه مورد ارزیابی قرار گرفت. سولانا در این سفر چهار شرط اتحادیه اروپا برای گسترش روابط با ایران را مورد تاکید قرار داد و برای اولین بار از سوی کشورهای اروپائی انجام تغییراتی معین به عنوان شرط توافق با ایران و گسترش روابط مطرح شد. هم زمانی طرح شروط اتحادیه اروپا با مواضعی که ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی مطرح کرده است، بر اهمیت موضوع افزوده و سوی مقامات جمهوری اسلامی را سبب شده است. سولانا در سفر خود دیدارهایی با خاتمی رئیس جمهور، خراز

### بیانیه بایانی کنکره جبهه مشارکت:

### راه حل های کهنه برای بحران های تازه

در صفحه ۵

## ورشکستگی و رسوائی کامل اقلیر تلویزیونی

شد و در گزارش های متعدد، از جمله گزارش های مخبر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد ایران به تفصیل بازتاب یافت، زنده یاد نورالدین کیانوری و سایر اعضای رهبری حزب توده ایران را از همان ساعات نخست دستگیری زیر شدیدترین شکنجه ها مانند شلاق، دستبند قیانی، بی خوابی دادن و شکنجه و آزار اعضای خانواده و دوستان در برابر چشمان زندانی قرار دادند. هدف این شکنجه چندماهه، بی وقف، تسهیل شواهد تلویزیونی بود که در آن، برخی از بازداشت شدگان به کارهایی اعتراف کردند که هرگز نکرده بودند و همه آرمانها و عقایدی را که همه عمر خود را بر سر آن نهاده بودند انکار کردند. متأسفانه در آن هنگام، برخی از نیروهای که امروز در جبهه ادامه در صفحه ۴

گفته های راکه بازجویان بر زبان پورزند گذاشتند، بازجویان آن پرونده نیز به متهمان تحمیل می کردند.

سابقه پروژه توابع سازی بدین شکل در جمهوری اسلامی به اوایل دهه ۶۰ باز می گردد. گفته می شود حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان چماقداران که در سالهای اخیر نیز در تهیه شواهد رسوائی مانند برنام ه هیت، شرکت فعال داشته است، در دهه ۶۰ نیز بدین گونه فعالیتها مشغول بود. می گویند شریعتمداری به خود می بالد که توانسته است احسان طبری را مسلمان کند. یکی از اولین موارد استفاده گسترده از شواهد اعتراف تلویزیونی علیه مخالفان سیاسی، در جریان سرکوب حزب توده ایران و دستگیری اغلب اعضای رهبری آن به وقوع پیوست. به گونه ای که بعداً فاش

نمایش «اقلیر» تلویزیونی سیامک پورزند که محصول مشترک قوه قضائیه و سیمای لاریجانی بود، به ورشکستگی و رسوائی کامل انجامید، به گونه ای که حتی تلویزیون رسوائی جمهوری اسلامی نیز نتوانست در موعد اعلام شده، بخش دوم «اعترافات» پورزند را پخش کند. به قول مصطفی تاجزاده عضو شورای مرکزی حزب مشارکت، به علت فقدان سعید اسامی متخصص پروژه توابع سازی، نمایش اخیر در چنان سطح نازل تهی شده بود که هیچ کس، حتی خود حکومتی ها نیز آن را بساور نکردند. نه تنها مردم به این شو کاملاً بی اعتنا ماندند، بلکه در محافل حکومتی نیز نمایش اخیر در سیمای لاریجانی را با فیلم بازجویی متهمان قتل های زنجیره ای مقایسه کردند و گفتند

## نشانه های از هماهنگی سیاست آمریکا و اروپا در قبال ایران

هفته گذشته خاویر سولانا مسئول هماهنگی سیاست خارجی اتحادیه اروپا که در عمل، نقش وزیر خارجه این اتحادیه را ایفا می کند، از ایران دیدار کرد و طی دیدار خود، بهبود مناسبات اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی را منوط به چهار شرط کرد: رعایت حقوق بشر در ایران، عدم حمایت حکومت ایران از تروریسم، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و پذیرش کنترل بین المللی بر عدم تولید سلاح های کشتار جمعی از سوی جمهوری اسلامی. تا به حال سابقه نداشت که یک مقام اتحادیه اروپا بدین صراحت، جمهوری اسلامی را به رعایت شرایط مزبور به عنوان پیش شرط بهبود مناسبات فراخواند.

شرایط بیان شده از سوی سولانا، در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آنچه جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در اعلامیه ۲۱ تیر خود بیان داشت فراتر می رود. پذیرش چهار شرط نام برده، برای جمهوری اسلامی اگر سخت تر از تن دادن به فراخوان ۲۱ تیر بوش نباشد، ساده تر نیست. با این حال علیه سولانا در تهران نه راه پیمانی به راه انداختند و نه آیت الله خامنه ای سولانا را به باد ناسزا گرفت.

الله کولانی از اعضای شورای مرکزی حزب مشارکت و نماینده مجلس، در گفتگویی با روزنامه آفتاب یزد نسبت به اقدام اتحادیه اروپا مبنی بر تعیین شرایط فوق برای بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی نگاه نشان داد و گفت: «مشروط کردن روابط ایران و اتحادیه اروپا به پیوند اقتصاد و سیاست پاسخی به الزامات جهانی و منافع اختصاصی اروپا در ایران می باشد».

کولانی افزود: «اروپا قادر نیست به معیارها و الزامات حال حاضر روابط بین الملل از قبیل حقوق بشر، تروریسم و گسترش سلاحهای (کشتار) جمعی توجه نکند». این نماینده مجلس خاطر نشان کرد: «به رغم برخی تعارضات در روابط آمریکا و اتحادیه اروپا، این اتحادیه نمی تواند نقش آمریکا را نادیده بگیرد». کولانی نتیجه گرفت «مردمسالاری، بهترین پاسخ به شرایط حال حاضر جهانی می باشد».

تاکنون خانم کولانی از سوی نمایندگان جناح فقهائی حکومت، به خاطر ادای این سخنان متهم به «وطن فروشی» نشده است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی اگر سخنی از زبان یک نماینده اتحادیه اروپا گفته شود، با آن بسیار انعطاف پذیرانه تر برخورد می کند تا اینکه همان سخن را نمایندگان دولت آمریکا بر زبان آورند. در روزهای اخیر همچنین شاهد ارائه طرحی از سوی دو سناتور جمهوریخواه و یک عضو دمکرات مجلس نمایندگان آمریکا به کنگره این کشور برای پایان دادن به هرگونه تماس و مذاکره با جمهوری اسلامی و جهت گیری سیاست آمریکا به سوی برکناری جمهوری اسلامی و جایگزین کردن آن با یک حکومت دیگر بودیم. این نمایندگان کنگره با این استدلال که خاتمی و دولت یا نخواسته یا نتوانسته اند اصلاحاتی را که وعده داده اند به اجرا بگذارند، خواهان حمایت دولت آمریکا از مبارزه مردم ایران برای دموکراسی شدند. ادامه در صفحه ۲

### نامه ۱۵ تن از فعالان ملی مذهبی به سران سه قوه

### محاكمه مجدداً و به صورت علنی برگزار شود

● برگزاری غیر علنی محاکمات، بزرگترین دلیل بر بی اساسی و غیر مستند بودن اتهامات یک طرفه

و مدعیات یزگی است که دادگاه انقلاب علیه ما و از طریق رسانه ها مطرح کرده است

سه ماهه این پرونده و احضار مجدد متهمان نکاتی را یادآور شده اند. این افراد با سیاسی خواندن ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی، رکود

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، نویسندگان نامه در بخشی از آن با اشاره به روند بازداشتها از سوی شعبه خود نامه ای را خطاب به سران قوای سه گانه منتشر کردند.

۱۵ تن از فعالان ملی مذهبی در باره تشکیل مجدد محاکم و لزوم برگزاری علنی دادگاههای خود نامه ای را خطاب به سران قوای سه گانه منتشر کردند.



بیانیه پایانی کنگره جبهه مشارکت:

# راه حل‌های کهنه برای بحران‌های تازه

دوشنبه ۷ مرداد ۱۳۸۱ بیانیه پایانی سومین کنگره جبهه مشارکت ایران اسلامی که در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۱ در تهران تشکیل شده بود، انتشار یافت. این بیانیه از سوی محافل سیاسی، اعسم از اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، به عنوان سندی مهم تلقی گردید. در ذیل نگاهی خلاصه داریم به مهم‌ترین نکاتی که در این بیانیه آمده است.

**بحران همه جانبه اجتماعی**

جبهه مشارکت نخست خاطر نشان می‌کند بحران گسترده‌ای، ساختارها و نهادهای جامعه از جمله اقتصاد، مذهب، آموزش و پرورش، نیروهای مسلح و ... را در بر گرفته است و نهاد یا قدرت سازنده‌ای که قابل بسپج و تشکل‌یافتن برای جانشینی باشد سازمان نیافته است. این بیانیه می‌افزاید: «اگر از سوی دلسوزان در سطوح مختلف بخصوص از درون حاکمیت گامی جدی برای حل آن (بحران) برداشته نشود، نتایج قابل پیش‌بینی تلخی به دنبال خواهد داشت». بویژه آن که انباشت بحران‌های مستوایی، از جمله بیکاری، مشروعیت، هویت، کارآمدی، فساد و فقدان اعتماد به نفس و به مفهوم دقیق‌تر آن انهدام و زوال سرمایه اجتماعی و انسانی مسکن است. اوضاع را به مرحله غیرقابل بازگشتی برساند. جبهه مشارکت، مهم‌ترین بحران را بحران مشروعیت می‌داند و برای مستدل کردن این گزاره، به مطالعاتی استناد می‌کند که طبق آن اکثریت قریب به اتفاق مردم، دسترسی مسئولان کشور و خانواده‌هایشان را به امکانات و منابع مختلف بیشتر و خیلی بیشتر از حقتان توصیف کرده‌اند. از جمله گروه‌های اجتماعی که مردم آنان را بهره‌برندگان غیر محق از امکانات کشور نامیدند، بازاری‌ها و روحانیون‌اند.

بیانیه می‌افزاید: «در مطالعاتی دیگر، ارزیابی‌ها از حکومت و مسئولان نسبتا تا بسیاری منفی است. این ارزیابی‌ها از صداقت، امانتداری، دلسوزی، ورواست‌بودن با مردم، تخصص و توانائی و... مسئولان انجام شده است که تحقیقا در هیچ‌کدام از آنها نگاه مثبتی به صاحبان قدرت وجود ندارد».

این بیانیه می‌افزاید محکومین دادگاه‌ها در خصوص زندانیان مطبوعاتی و سیاسی، جزو محبوب‌ترین افراد به شمار می‌روند، بطوری که حتی منسوبین به آنان نیز در انتخابات مجلس ششم با اقبال عمومی مواجه شدند.

جبهه مشارکت می‌افزاید وقتی کاست قدرت محدود به جمعیتی در حدود ۲۰۰۰ نفر گردد که عموما هم سابقه دوستی و خانوادگی داشته باشند، نتیجه‌ای جز شکاف مزبور حاصل نخواهد شد.

بیانیه سپس به بحران در باورهای مذهبی می‌پردازد و می‌گوید: «روحانیت به عنوان یک گروه مرجع جهت ارائه نظرات دینی نزد جوانان بعد از اعضای خانواده، روشنفکران دینی، دانشگاسایان و دوستان در رده پنجم قرار می‌گیرد».

بیانیه می‌افزاید دین به ابزاری در خدمت قدرت تبدیل شده است.

جبهه مشارکت، علت بحران دیگر که تحت عنوان بحران نظام آموزشی جامعه آمده است را فقدان آزادی‌های مدنی و بیان می‌داند که در غیاب آن، انتقال مفاهیم و انگاره‌ها در سطح نخبگان و مردم متوقف می‌شود.

جبهه مشارکت خاطر نشان می‌کند: «در سالهای آینده هر ساله با موج تقاضای کار برای حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر جوان مواجه خواهیم بود و از طرف دیگر وضعیت کنونی

سرمایه‌گذاری و امنیت سرمایه‌گذاری بگونه‌ای نیست که بتواند بیش از نیمی از این تقاضا را پاسخ دهد... که حاصل آن گرایش شدید نیروهای متخصص و حتی کسانی که علاقه‌مند به انقلاب بوده‌اند به خروج از کشور است. طبعاً هنگامی که ظرفیت این امکان نیز تکمیل شود، فرآیند سرخوردگی جای خود را به پرخاشگری و اغتشاش خواهد داد».

بیانیه می‌افزاید: سرمایه اجتماعی و انسانی و عنصر مهم اعتماد این کشور در موقعیت رو به زوالی قرار دارد. در نتیجه از سرمایه اقتصادی نیز به صورت غیر کارآمد و غیربهرینه استفاده می‌شود. در عین حال بیانیه خاطر نشان می‌کند که «دستاوردهای اصلاحات و جنبش اجتماعی در ۵ سال گذشته عیارتنده از بالارفتن آگاهی‌ها و مطالبات، آگاهی به حقوق حقه شهروندی، عمیق‌شدن مسائل فکری و سیاسی، افزایش چشمگیر فعالیت‌های مدنی و پرورش از خشونت و پذیرش راه و روش اصلاح‌گری، ره‌اشدن نیروهای وسیع اجتماعی، پیداشدن نگاه تعامل مثبت با جهان و خروج از انزوا، پهلوه دستاوردهای متعدد در سیاست خارجی».

بیانیه می‌افزاید: «مساله اصلی ما کم‌کامان عدم انعطاف ساختار سیاسی است، که مانع از فعال‌شدن مجموعه نیروهای جامعه برای حل مسائل کشور می‌شود».

**نگاه به پنج سال گذشته**

جبهه مشارکت بر این عقیده است که «راهی که در پنج سال گذشته طی شده، علی‌رغم کم و کاستی‌های آن در کلیت خود، کم‌زینه‌ترین و کسوت‌اترین راه برای به سطح آوردن این مشکلات و چالش‌های اجتماعی بوده است. البته در ایسن میان نسبی‌بایست ضعف‌ها و ناکارایی‌های جنبش اصلاحی به ویژه مدیران و منتخبان این جنبش را در ساختار قدرت نادیده گرفت، این ضعف در استفاده موثر از قدرت مردمی برای پیشبرد اهداف اصلاحات و نیز درگیرشدن در مسائل و اختلافات حاشیه‌ای به خوبی قابل مشاهده است».

ارزیابی از پنج سال گذشته به عنوان کم‌زینه‌ترین و کسوت‌اترین راه فسروری اصلاحات، نشانگر آن است که رهبران جبهه مشارکت که خود در تصمیم‌گیری‌های رهبری اصلاحات نقش کلیدی داشته‌اند، حاضر نیستند مسئولیت ضعف‌ها و ناکارایی‌هایی را که خود بدان اشاره می‌کنند، بر عهده و از آن نتایج لازم را بگیرند.

**اصحلال، استبداد یا اصلاحات؟**

بیانیه تاکید می‌کند ادامه وضع موجود امکانپذیر نیست. «مخالفان اصلاحات هم باید به تجربه در یافته باشند، که هیچ راهی برای بازگرداندن اوضاع بر وفق مرادشان وجود ندارد». به اعتقاد جبهه مشارکت، «هنوز هم طرفداران اصلاحات به نحوی اکثریت را دارند، که بتوان با تکیه بر آنان و جلب نظر دیگران، ایران و انقلاب اسلامی را از این نقطه بحرانی نجات داد».

در بخش تحلیل وضع سیاسی آمده است: «اکنون با ... بی‌نتیجه‌بودن سیاست اعتدال، زمان آن رسیده که جنبش اصلاحی در خط مشی‌ها و تاکتیک‌های خود تغییراتی اساسی

ایجاد نماید. تغییراتی که افکار عمومی و نخبگان نسبت به آن اجماع نسبی داشته باشند... تغییراتی که پیام آنها از سوی مخالفان اصلاحات قاطع و روشن دریافت شود».

جبهه مشارکت می‌افزاید: «با ادامه وضع موجود تداوم و پیشرفت امور اصلاحات منطقا متصور نیست. اصلاح‌طلبان از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز موجود (به جز همه‌پرسی) برای بهبود وضع جامعه و مردم تلاش کرده‌اند. ولی همواره اقتدارگرایان به شیوه‌های خاص در برابر آن صف‌آرایی و حرکت اصلاحی را با اخلال مواجه کرده‌اند».

طبق تحلیل جبهه مشارکت، «ادامه این وضع دیر یا زود می‌تواند با اضمحلال مواجه شود. هر اتفاق داخلی یا خارجی زمین‌ساز این امر خواهد شد. جامعه پس از این مرحله با بحران‌های بسیار عظیمی مواجه خواهد بود که بخشی از آنها را در بلوک شرق شاهد بوده‌ایم. این فرآیند حتی می‌تواند به نقض تمامیت ارضی نیز منجر شود. آثار آن حداقل برای یک یا دو دهه کشور را به خود مشغول خواهد کرد و موجب عقب‌ماندگی بیشتر ایران از دنیای کنونی خواهد شد. ضمن آنکه نهادهای مهم جامعه و دستاوردهای تاریخی‌ها از جمله استقلال سیاسی با خطرات عمده‌ای مواجه خواهد شد».

جبهه مشارکت، بازگشت به استبداد را بسیار بعید و غیرمحتمل می‌داند که در صورت تحقق نیز به سرعت به سقوط نظام سیاسی منجر خواهد شد.

بیانیه می‌افزاید: «گزینیه دیگری که پیش روی است، تداوم و پیشرفت اصلاحات است. این گزینه همراه با پذیرش قالب‌های موجود حقوقی در جهت هماهنگی هر چه بیشتر میان ساختار قدرت با خواست و اراده مردم است. به تعبیری تقویت وجه مردمسالاری نظام سیاسی، به نحوی که در نهایت همه در برابر این خواست عمومی تمکین کنند».

جبهه مشارکت برای دستیابی بدین گزینه، سیاست‌های خود را چنین اعلام کرده است:

«پیش از هر چیز باید اعتقاد راسخ خود را به مبانی جنبش اصلاحی اعلام کنیم که اصلی‌ترین آنها التزام به مردمسالاری دینی است. اما کلمه دینی نقش قید را عهده‌دار نیست، بلکه نقش آن وصفی است. به عبارت دیگر هیچ قیدی بر حاکمیت اصل حاکمیت مردم پذیرفتنی نیست... مبانی دیگر اصلاحات، تقید و تعهد به استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز در عرصه سیاست و جامعه است... مبانی دیگر اصلاحات پذیرش آزادی و سعی برای گسترش آن است... مبانی دیگر اصلاحات، پذیرش این اصل است که اولاً، راه حل غلبه بر مشکلات جامعه ما نزد خودمان و نه بیگانگان است. ثانیاً جامعه ایران توانائی غلبه بر مشکلات خود را دارد... مبانی دیگر اصلاحات پذیرش این مساله است که راه اصلاحات طولانی و ناهموار است...».

جبهه مشارکت معلوم نکرده است فرق بین توصیف مردمسالاری با صفت دینی و مقیدکردن آن با همین صفت چیست. بالاخره بعد از پنج سال مردم نباید بدانند فرق مردمسالاری دینی مورد نظر آقایان با مردمسالاری به

گونه‌ای که همه مردم جهان آن را می‌شناسند چیست؟ جبهه مشارکت نیز مانند بسیاری از نیروهای سیاسی دیگر، لازم دیده است تاکید کند برای ایجاد تحول، صرفاً چشم به عوامل داخلی دوخته است. اما خود نویسندگان بیانیه نیز در جای دیگر اشاره دارند که حل مشکلات اقتصادی کشور بدون بازیافتن موقعیت ایران در تقسیم کار جهانی امکان‌پذیر نیست.

و بالاخره آخرین اصل مورد تاکید بیانیه، آه از نهاد روزنامه‌نگاران و دانشجویان زندانی، میلیونها جوان بیکار، کارگرانی که ماه‌هاست حقوق دریافت نکرده‌اند و ... بر خواهد آورد. کاسه صبر مردم ایران لریز شده است. مردم ایران دیگر حاضر نیستند صبر کنند تا اصلاح‌طلبان حکومتی، راه طولانی و ناهموار مورد نظرشان را طی کنند. مردم ایران خواهان تحولند و نمی‌خواهند عمر نسلی دیگر در انتظار این تحول، تباہ شود.

جبهه مشارکت می‌افزاید «چارچوب حقوقی ما در قانون اساسی ظرفیت تحقق مردمسالاری را دارد».

با ددها استناد به نص قانون اساسی موجود و عملکرد بیست و اندی ساله نظامی که بر آن مبتنی است، می‌توان به راحتی خلاف این ادعای جبهه مشارکت را ثابت کرد. تنها همین اشاره کافی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، موقعیت برتر با رهبر و نهادهای منصوب او است. اگر منظور جبهه مشارکت از مردمسالاری دینی همین است، مردم ایران عطای آن را به لقایش می‌بخشند.

جسبه مشارکت برای تحقق ظرفیت مردمسالارانه قانون اساسی، پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهد:

«شفاف‌کردن فضای سیاست و پرسشگری از نهادهای قدرت، متناسب با مسئولیتها و اختیارات آنها

تدوین قانون انتخابات و حذف موانع مشارکت مردم و نظارت استصوابی اقدام برای طرح همه‌پرسی در مسائل اساسی کشور

فعالیت گسترده در انتخابات شوراهای بازکردن فضا برای حضور و مشارکت همه شهروندان

پرهیز از واگرائی و حرکت به سوی همگرائی را از خلال گفتگو و اعتمادسازی و کوشش برای گشودن باب گفتگو با تمامی افراد و گروه‌ها بدون هیچ قید و شرط ...».

موارد اول، دوم و چهارم نامبرده در بالا به طور قطع به موانع ایجادشده از سوی مخالفان اصلاحات بر می‌خورند.

تا آنجا که به همه‌پرسی مربوط می‌شود، آبنده نشان خواهد داد اصلاح‌طلبان حاضرند به این شیوه متوسل شوند یا نه. و اگر چنین کنند و رهبر حاضر نشند فرمان همه‌پرسی را امضا کنند چه خواهند کرد؟ آیا با استناد به قانون اساسی که امضای رهبر را برای اجرای همه‌پرسی ضروری می‌داند، عقب‌نشینی خواهند کرد یا «آن تصمیم نهایی» را خواهند گرفت و حتی بدون موافقت رهبر نیز همه‌پرسی را برگزار خواهند کرد؟ موضوع همه‌پرسی چه خواهد بود؟ آیا به حذف

نظارت استصوابی بسنده خواهند کرد؟ در این صورت چگونه می‌خواهند اصلاحات را در شرایطی پیش برند که شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت منصوب رهبر، از مجلس سلب اختیار کرده‌اند، و قوه قضائیه تحت کنترل رهبر نیز با حربه زندان و شلاق و جریمه، آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان را منکوب می‌کند؟ تجربه پنج سال اخیر نشان می‌دهد مورد پنجم ذکر شده از سوی جبهه مشارکت، یعنی گفتگو با همه افراد و گروه‌ها، محدود به نیروهانی است که خواست‌های خود را به قانون اساسی موجود محدود می‌کنند. آقای خاتمی رئیس جمهور که در بیانیه جبهه مشارکت بارها از او تمجید به عمل آمده است، طرفداران تغییر قانون اساسی را خائن نامیده است و تا وقتی جبهه مشارکت حاضر نشده است از این فحاشی انتقاد کند، نمی‌توان امیدوار بود گفتگوی مورد نظر آقایان، همه مردم ایران را شامل شود.

بیانیه سپس می‌افزاید: «در صورتی که پیگیری این راه‌ها نیز به تمکین اقتدارگرایان در برابر خواست عموم منجر نشود، چاره‌ای جز خارج کردن سرمایه اصلاح‌طلبان یعنی رای و مشروعیت مردمی از ساختار موجود نخواهد بود».

این جمله معلوم نمی‌کند جبهه مشارکت تاکی به اقتدارگرایان فرصت خواهد داد تا به اراده عمومی تمکین کنند؟ چند سال دیگر باید صبر کرد؟ مگر نه این است که خطر اضمحلال، کشور را تهدید می‌کند؟

**کارنامه اقتصادی دولت اصلاح طلب**

جبهه مشارکت مدعی است «نگاهی گذرا به چند شاخص کلیدی در اقتصاد از توفیق نسبی دولت در اصلاح روند سیاست‌های اقتصادی طی سال‌های ۷۹ و ۸۰ خبر می‌دهد. کاهش و تثبیت نرخ تورم در حدود ۲۱ درصد (کمترین نرخ در دهه اخیر)، ایجاد سالانه ۴۵۰ هزار فرصت شغلی، دستیابی به نرخ رشد تولید ناخالص ملی در حدود ۵ درصد، کاهش بدهی‌های خارجی در حدود ۷ میلیارد دلار و ثبات نرخ ارز نشان می‌دهد که اقدامات دولت با توجه به مقذورات و شرایط موجود تا حدودی توانسته، در جهت ایجاد ثبات اقتصادی و برقراری نظم و انضباط مالی مثر واقع گردد».

این بیانیه ناگفته می‌گذارد که مجلس ششم نیز به پیروی از مجلس پنجم، راه خارج کردن اکثریت کارگران ایران از شمول قانون کار و صدور مجوز اخراج آنان را پیمود و از این رو از سوی کارگران در تظاهرات اخیرشان مجلس سرمایه‌دار نامیده شد. جبهه مشارکت نمی‌گوید که این سیاست و سایر سیاست‌های مشابه دولت اصلاح طلب، بر فقر و بیکاری افزوده و فاصله طبقاتی را عمیق‌تر کرده است. رهبران مشارکت بهتر بود نگاهی به جامعه بحران‌زده‌ای که خود توصیف کرده‌اند می‌انداختند و از این که مدعی موفق‌بودن کارنامه اقتصادی دولت شده‌اند، شرم می‌کردند.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در پایان کار کنگره جبهه مشارکت، کوه موش زانید و راه حل‌های کهنه برای بحران‌های تازه‌ای که بخش بزرگی از بیانیه جبهه مشارکت به درستی به توصیف آنها اختصاص دارد، ارائه شد. با این راه حل‌ها، نمی‌توان به مصاف بحران رفت. این راه حل‌ها امتحان خود را در پنج سال گذشته داده‌اند و نقطه ضعف اصلی آنها همان اصلی است که جبهه مشارکت کماکان بر آن اصرار می‌ورزد: ماندن در چارچوب حقوقی موجود، یعنی پذیرش ولایت فقیه و تبعات آن. □

ایفاکردن نقش مثبتی است تا حاکمیت ایران در قبال تحولاتی که در منطقه صورت می‌گیرد آسب نبیند...وی با تاکید بر اهمیت انجام یک سری اقدامات در داخل کشور در جهت بهبود وضعیت خاطر نشان کرد: در غیر اینصورت با علائم و نشانه‌هایی که آقای سولانا در مصاحبه و ملاقاتهای خود ارایسه می‌دهد، وضعیت را بسیار خطرناک نشان می‌دهد و با این وضع اتحادیه اروپا نهایتا مجبور خواهد شد در کنار آمریکا قرار گرفته و از سیاستهای آمرییکا در منطقه حمایت کند. وی افزود: در اینصورت اتحادیه اروپا نقشی را که در حال حاضر در جهت پیشگیری از آسیبهای متوجه حاکمیت ایران می‌تواند بازی کند، از دست خواهد داد و در کنار آمریکا قرار خواهد گرفت.

بر این است که همیشه از روشهای اصلاح‌طلبانه در تمام دنیا استقبال می‌کند و از درگیری و تشنج دوری می‌گزیند در حالیکه آمریکا روشهایی را در سیاست خارجی خود بکار می‌گیرد که برخی اوقات با اعمال زور و قهر نیز همراه است. ... آقای سولانا می‌خواهد نگرانی اتحادیه اروپا را از کندشدن روند اصلاحات در ایران و حتی به بن‌بست رسیدن آن اعلام کند و هشدار بدهد که اگر این روند ادامه پیدا کند و اصلاحات نتواند مشکلات را حل کند، این خطر وجود دارد که سیاستهای آمریکا در منطقه فعال شود و اتحادیه اروپا هم کاملا همسو و همراه با سیاستهای آمریکا شود... این سفر بعنوان یک سفر هشداردهنده تلقی می‌شود در عین حال که حسن نیت اتحادیه اروپا را می‌توان از این سفر دریافت کرد در این مرحله حساس بدنبال

روسیه، چین و ... بیندیشند و از سوی دیگر به هیچ وجه خواستار از دست‌دادن موقعیت تجاری خود در ایران و به تبع آن نفوذ سیاسی در خاورمیانه نیستند. این انتخاب دشوار باعث شده است که اروپایی‌ها همواره در جانی بایستند که اعتماد آمریکا و ایران را همزمان به دست آورند. به تبع جای دشواری که اروپایی‌ها ایستاده‌اند، ایران نیز ناگزیر است همواره به این رابطه با احتیاط بنگرد.

**سولانا می‌خواست نگرانی اروپا را از کندشدن روند اصلاحات در ایران اعلام کند**

دکتر یوسف مولانی استاد دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری ایسنا در مورد سفر سولانا اظهار نظر کرده است:

«سفر سابقری سولانا در این لحظات حساس پیام بسیار بزرگی برای ایران می‌باشد که روشن‌ترین پیام سفر مزبور در شرایط فعلی به نوعی هشداردادن به ایران در مقابل تهدیداتی است که آمریکا دارد». آمریکا و اروپا علیرغم اتفاق نظری که در مسائل کلان سیاست خارجی دارند، در مورد شیوه‌ها و روشهای کاری نیز اختلاف نظر دارند. سیاست اتحادیه اروپا مبتنی

## اتحادیه اروپا نیز گسترش روابط...»

مشکل از اصلاح‌طلبان و روحانیان وجود دارد که در کنار هم نظام سیاسی پیچیده‌ای هستند. اما به هرحال نقش آنها در ثبات خاورمیانه برجسته است.

سولانا گفت: با این حال اتحادیه اروپا هنوز اختلافات عمده‌ای با ایران بر سر حمایت از گروه‌های مسلح فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی دارد. وی اضافه کرد: ایران باید نگرش خود در قبال خاورمیانه را تعدیل کند و رویکردی سازنده‌تر اتخاذ کند. مجموعه گفتگوهای سولانا در جمع خبرنگاران ایرانی و خارجی در روز دوشنبه و اظهارات بعدی وی در نشست محدودتر با حضور خبرنگاران غربی، از مرحله‌ای دشوار در سیاست‌گذاری اروپا در قبال ایران حکایت دارد.

اروپایی‌ها در این مرحله که تعارض‌های ایران و آمریکا به مراحل حساسی رسیده است از سونی ناگزیرند به پیوندهای استراتژیک خود با ایالات متحده (ناتو، گروه کشورهای صنعتی، اتحادیه سیاسی - اقتصادی اپک، مهار

ادامه از صفحه ۲  
صریح‌تر و شفاف‌تر برگزیدند. سولانا روز دوشنبه پس از دیدار با وزیر خارجه ایران در جمع خبرنگاران از ضرورت همکاری ایران برای پیش‌بردن مذاکرات صلح خاورمیانه سخن گفت و آن را مقدمه ضروری گسترش روابط تجاری خواند. نماینده اروپا در دیدار دیگری با خبرنگاران که خبرگزاری فرانسه دیروز آن را مخابره کرد و ظاهرا خبرنگاران ایرانی در آن حضور نداشته‌اند، باز هم صراحت خود را افزایش داد و نظریه جورج بوش را مبتنی بر دوپارگی نظام سیاسی ایران تأیید کرد. وی در این بخش از سخنانش گفته است: اتحادیه اروپا بر سر شیوه برخورد با ایران با آمریکا اختلاف نظر دارد اما این اختلاف در جزئیات است. این اختلافات مساله مهمی نیست. ایالات متحده، دیدگاه اروپا را در زمینه گفتگو با ایران، تعهد ما به اصلاحات در ایران و کمکی که اصلاح‌طلبان از ما خواست‌اند، می‌داند. ایران کشوری مهم و قدرتی منطقی است که در آن نظام سیاسی

**توضیح**  
شماره ۲۸۷ نشریه کار بجای چهارشنبه ۳۰ مرداد (۲۱ آگوست)  
در تاریخ ۱۳ شهریور برابر با ۴ سپتامبر منتشر خواهد شد.

## سالگرد صدور فرمان مشروطیت خواست تاریخی یک ملت

بیژن اقدسی



۱۴ مرداد ماه سال ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را صادر کرد. صدور فرمان مشروطیت پس از سالها تلاش آزادیخواهان ایران و خون دل خوردنهای همه کسانی بود که مهر میهن در دل نزدیکی به یک سده از آن

مظفرالدین شاه، سلطنت استبدادی پسرش محمدعلی شاه قاجار، دوران نفوذ و سپس پادشاهی رضاخان پهلوی، دوران استبداد محمدرضاشاهی دوران سیاه اسلامی دورههای کوتاه و دراز بیداد و سرکوب بودهاند.

بنیادیترین خواستهای مردم ما و آزادیخواهان این سرزمین یعنی آزادی و تعیین سرنوشت مردم توسط آنان و نمایندگانشان کماکان آرزوهایی تحقق نیافته ملت ما و وظایف سنگین و دشوار فرزندان خلف این آب و خاک است.

خواستهای بنیادین جنبش مشروطیت، خواستهای تاریخی آزادیخواهان ملت ما، خواستهایی مبتنی بر این است که جهان بینی نیست، خواستهای ما برگرفته از باورهای الهی یا زمینی نیست. خواستهای مشروطیت چیزی نیست به جز پاسخگویی به نیازها و برآوردن آرمانها و رویاهای نیک هزاران هزار ساله

بشری، آزادی، بهروزی و داد. آرمانها و رویاهایی عموم بشری در پرهیز از زدودن خطوط قرمزی که تنها و تنها دست پخت پرهیب بیدادگر تاریخ است. پرواز همای آزادی بر سر این سرزمین و بوم و شکستن شیشه عمر دیو بیداد و استبداد در گرو تامین حق مدام و پیوسته مردم در تعیین چگونگی اداره کشور خود و رقم زدن سرنوشت خویش است. وظیفه درنگ ناپذیر همه آزادیخواهان ایران امروز نیز همانند پیش از یک سده پیش تلاش برای سازماندهی مردم در راستای ساماندهی اوضاع مملکت است. راز خروج میهن ما از قهرای واپس ماندگی تاریخی و باتلاق فرهنگ تزویر و ریا و تقیه دیرین و کلید اوج گرفتن جان کنجکاو و پوینده این خاک در فراز پیشی گرفتن از کاروان رشد و پیشرفت و بهروزی در پای بنیادی عملی به آرمانهای بلند نیاکان اندیشگی ماست. بیش از صد سال است که

این ملت نیازمند همان دگرگونی است. و بیش از صد سال است که هر تلاش این ملت برای گشودن عقده بیداد با شکست روبرو شده است. ادعای تلاش برای برآورده کردن این دو خواست تاریخی با محدود کردن آن و ارائه قرائت و تفسیری که بتواند تا حدودی به مذاق بیدادگران خوش آید، خیانت و پشت کردن به مردم است. جان مشروطه با روح بیداد در ستیز است. مشروطه و بیداد آشتی ناپذیرند. در همان صدر مشروطه نیز تلاشهایی که برای کاستن و بی مایه کردن این جنبش صورت گرفت، نتوانست پشتیبانی آزادیخواهان کشور را به دست آورد. حتی در ایران آن زمان با مختصات دیسی و اندیشگی اش تلاشهایی چون مشروعیت شکست جانانه و به جایی خوردند. محدود کردن خواست آزادی و مردمسالاری به تلطیف آزادیخواهان و

مردمسالارانه بیداد ره به جایی نخواهد برد. هدف برداشتن زیرابروی استبداد و قابل تحمل تر کردن آن خدمت به آزادی نیست، خدمت به استبداد است. آمدن کسه تجویز آزادیخواهان این مرز و بوم برای درد و رنج آن تحقق دو واژه آزادی و مردمسالاری است. و این مهم تحقق نمی یابد مگر با گردهم آوری همه نیروی تمامی کسانی که با هر باور و اندیشه به این دو کلمه جادویی دل داده اند. به این دو کلمه جادویی، بدون پسوند، بدون آب قاطی کردن در این کیمیا. در این دوران صد ساله آزادیخواهی در این کشور تنها آن گاه به بر نشسته است که همه آزادیخواهان ایران به دور از در نظر گرفتن خواستگاه اندیشگی و باوری خود نیروی خود را یک کاسه کرده اند. اما یک پارچه و هماهنگ کردن همه نیروهای آزادیخواه به همان اندازه نیازین است که غیربالم بردیهای دروغین آزادی، کسانی که سخن از آزادی می رانند و نقشه برای پایدارتر کردن بیداد می ریزند. کسان و نیروهایی که آب به آسیاب استبداد می ریزند، نمی توانند دلاور آزادی باشند. درد ما با استبداد کم تر و کمی آزادی، با بیداد کم تر و

کمی مردمسالاری درمان پذیر نبوده و نیست. تاریخ پر فراز و نشیب دهها سدههای گذشته گواه انکارناپذیر این مدعا است. ما نیازمند باران آزادی و رودخانه مردمسالاری ایم. پدیده است که هر باران از قطره آغاز می شود و هر رودخانه از جویبار سرچشمه می گیرد، باری هر نم نمی به باران نمی انجامد و هر جویباری رودخانه نمی سازد. اگر چه هر تلاش جداگانه هر یک از ما گامی شاید تعیین کننده در راستای پیشگامی باشد، اما خواست و نیاز تاریخی مردم ما برآورده نخواهد شد، مگر با تلاش آگاهانه، یکدل، سازماندهی شده و یک پارچه همه آزادیخواهان راستین و بهره بردن از تمامی امکانات هر چند ناچیز و چشم ناگیر که در دست داریم. چه مناسبت و بهانه ای بهتر از سخن گفتن در باره جنبش بزرگ مشروطیت می توان پیدا کرد تا همگان را به تلاش پیشگامانه در راه آزادی و مردمسالاری فراخواند. دست فداکاران خلق برای پیمان بستن در راه پیکار آزادیخواهان و مردمسالاران دراز و آغوش فداکاران خلق برای در بر گرفتن همه همزمان این راه خنجر همانند دیرباز گشوده است. چشم ما به دست و گام شمامست.

نامه ۱۵ تن از فعالان ملی مذهبی به سران سه قوه

### محاكمه مجدد او به صورت علنی برگزار شود

ادامه از صفحه اول

میزان اتقان و صحت مستندات و مدعیات دادگاه انقلاب و دفاعیات ما مطلع شوند، با کمال تعجب و تاسف محاکمات ما غیرعلنی، اعلام شده و پنج نفر از پانزده نفر نیز در همین شرایط محاکمه شدند. ما معتقدیم برگزاری غیرعلنی محاکمات، خودبزرگترین دلیل بر بی اساسی و غیرمستند بودن اتهامات یک طرفه و مدعیات بزرگی است که دادگاه انقلاب علیه ما و از طریق رسانهها مطرح کرده است.

با توجه شروع مجدد جریان محاکمه فعالان ملی مذهبی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ما پانزده نفر متهمان این پرونده یک بار دیگر خواستار برگزاری علنی محاکمه متهمان احضار شده طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیات منصفه و نیز تجدید دادگاه ۵ نفر از افراد محاکمه شده این پرونده به صورت علنی در دادگاه صالحه هستیم. نویسندگان نامه هم چنین مراتب تعجب و تاسف خود را از محکومیت سلطانی، وکیل جمعی از متهمان پرونده ملی - مذهبیها ابراز و اظهار امیدواری کرده اند دادگاه تجدیدنظر، حکم به تبرئه وی صادر کند.

این افراد در پایان ضمن تاکید بر اعتقاد خود به سربلندی ایران، اسلام و انقلاب تصریح کرده اند که ضمن نقادی جدی حاکمیت رویکرد مسالمت آمیزشان را برای تغییر وضع موجود،

دلایل تشکیل پرونده علیه ملی مذهبیها و روند پس گیری آن ابراز عقیده کرده اند: در این پرونده حتی بدیهیات امور قضا از جمله تبعیت بازجوها از قاضی پرونده، شکل وارونه ای داشت و عملا همه کاره پرونده ما، بازجویان ناشناسی بودند که برخلاف بی طرفی ضروری قضایی، جهت گیری های سیاسی کاملا مشخص و شناخته شده ای داشتند. اخیرا نیز معاون اول قوه قضائیه، صراحتا اذعان داشتند، تا زمانی که پرونده دست بازجوها بود آنها با آزاد کردن متهمان مخالف بودند، ایشان با اشاره به تاخیر در آزادی متهمان باز به صراحت عنوان کرده اند: همه ماجرا حاصل اختلاف نظر بین قاضی و بازجوها پرونده بود (جراید مورخ ۸۸/۳/۲۶).

نویسندگان نامه هم چنین بر خورد با خود از بدو بازداشت تا نیمه تمام ماندن دادگاه ایشان را مغایر قانون اساسی، آئین دادرسی کیفری، آئین نامه های زندانها و ... دانسته اند.

در ادامه این نامه با اشاره به درخواست برگزاری علنی دادگاه از سوی متهمان، برگزاری غیرعلنی آن نشانه غیرمستند بودن اتهامات دادگاه عنوان شده است. متهمان این پرونده در بند (ب) نامه آورده اند: در حالی که ما بارها به صورت رسمی خواستار برگزاری علنی دادگاه شدیم تا با توجه به ابعاد ملی و حتی جهانی پرونده، افکار عمومی از

### ورشکستگی و رسوائی ...

ادامه از صفحه اول

اصلاح طلبان یا اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار دارند، به جای محکوم کردن شکنجه گران و اعلام همبستگی با انسانهایی که در سیاهچالها، آن گونه شکنجه های قرون وسطانی را متحمل شدند، با قصد قبلی یا بدون آن، محتویات شوهایی غیر انسانی تلویزیونی را باور کردند یا در بهترین حالت، به متهمان خرده گرفتند که چرا در برابر شکنجه مقاومت نکرده اند. عظمت کار قهرمانانی را که ماهها شکنجه وحشیانه را کشیدند و حاضر نشدند تراوشات مغزهای بیمار بازجویان را در جلوی دوربین تکرار کنند، باید پاس داشت، اما سر احترام فرود آوردن در برابر این قهرمانیها، بدین معنی نیست

یادآور شده و تاکید می کنند: ادامه روشهای حذقی تجربه شده و ناکارآمد سالیان اخیر، جز اتلاف و هزردادن سرمایه ها و لطمه جدی به منافع ملی نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

در پایان نامه اسامی محمدبسته نگار - دکتر حبیب الله پیمان - دکتر سعید پدram - دکتر علی رضا رجائی - تقی رحمانی - دکتر حسین رفیعی - دکتر رضا رئیس طوسی - مهندس عزت الله سبحانی - هدی صابر - رضا علیجانی - محمود عمرانی - مرضی کاظمیان - محمد محمدی اردهالی - دکتر محمد ملکی و سعید مدنی درج شده است.

دهان ات را می بیند  
مبادا که گفته باشی دوست می دارم.

دل ات را می بیند  
روزگار غریبی است نازنین

و عشق را  
کار بزرگ راه بند

نازنا می زند.

عشق را در پستی خانه نهان باید کرد  
آنک قصا باند

بر گذرگاه ها مستقر  
با کنده و ساتوری خون آلود

روزگار غریبی است نازنین  
و تبسم را بر لب ها جراحی می کند

و ترانه را بر دهان.  
شوق را در پستی خانه نهان باید کرد

### تجمع اعتراضی شرکت نورد و لوله اهواز

همچنین فروش میلیاردی تومان قطعات صنعتی و ماشین آلات موجود در انبارهای این شرکت، شرکت را ورشکسته کند. به گفته کارگران معترض هم اکنون تولید در این شرکت به بهانه محصولات متوقف گردیده است.

بنا به اطلاعات رسیده کارگران شرکت نورد و لوله اهواز در اعتراضی به عملکرد مدیریت جدید این شرکت در محل کار خود دست به یک تجمع اعتراضی زدند. به گفته کارگران، مدیریت جدید قصد دارد با فروش زمینهای این شرکت و

و اگر هم خود در پروژه های تواب سازی شرکت نداشته، بر نتایج آن اعمال ننگین صحنه گذاشتند. آیا وقت آن نرسیده است که این اصلاح طلبان لاقبل به مردم بگویند که در آن زمان، به خطا می رفتند؟ آیا می توان از مردم انتظار داشت صداقت کسی را باور کنند که حتی حاضر نیست در برخورد به گذشته خود، راستی و صراحت را پیشه کند؟



یادداشت یک «عنصر فاسد در حوزه فرهنگ» برای آقای ابطی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور

## شیوه انتشار اعتراف و اطلاع رسانی یا شیوه تولید اطلاع و اعتراف‌گیری

### فرج سرکوهی

دست‌کم کوره راهی باشد به اندک مایه‌ای از تعقل. تعقلی که حتی اگر نه به انگیزه رستگاری مردمان، که به مصلحت دوام نظام‌اتان می‌توانست مایه‌ای از خرد در کار آورد. دغدغه حفظ نظامی که جز بر مدار تباهی و فقر و فساد و ارباب و شکنجه و زندان و مرگ نمی‌پاید و مصلحت دوام آن اما اگر هنوز تا آن پایه شما را مسخ نکرده است که ادعای‌های گذشته خود یک‌سره از یاد برده باشید به گمان شما نیز شرم می‌کنید.

من چون هر ایرانی دیگری که هنوز توان شرمگین شدن دارم شرمندهم و چه کسی می‌تواند شرمگین نباشد هنگام که پیرمردی را چنین شکسته و خرد شده در برابر دوربین‌های جباران می‌نشانند تا جلیاتی را تکرار کند که اشقیای زمانه به جبر شلاق و دست‌بند قهانی و انفرادی و دیگر شکنجه‌های روحی و جسمی بر او تحمیل کرده‌اند؟ چه کسی می‌تواند در آئینه بنگرد و چهره دردمند سیامک پورزند، و در پس‌زمینه پیکر و جان دردمند او، چهره ده‌ها انسانی را ببیند که داغ کابل بر پای و پشت و سینه و زخم دست‌بند قهانی بر دست، درهم شکسته و خرد شده، در برابر دوربین‌های پلیس‌های رنگارنگ جمهوری علی به جرائم جعلی اعتراف می‌کنند؟ شما و آقای خاتمی می‌دانید، یا دست‌کم پیش از نشستن بر صندلی قدرت می‌دانستید، که هیچ خونی گم نمی‌شود. هیچ جنایتی پاک نمی‌شود و دنیا اگر نه همیشه که گاه، دار مکافات با هست.

شیفته گی به قدرت آقای خامنه‌ای را باید داشت تا شکنجه پیرمردی را تا حد مرگ روحی و دردم شکسته گی دید و شرمگین نشد. پراگماتیسم معطوف به قدرت و ثروت آقای رفسنجانی را باید داشت تا پس از بخش مصاحبه سیامک پورزند در آئینه نگریست. وقاحت آقای فلاحیان را باید داشت تا رد شلاق و انفرادی و شکنجه‌های روانی و جسمی را در هر واژه پورزند دید و شب سر آسوده بر بالین گذاشت. تباهی آقای شاهرودی را باید داشت تا با کرداری چنین سیاه به نماز ایستاد و البته و بیش از همه کورباطنی، و کوردلی و بی‌خبری رهبران جمهوری اسلامی را باید داشت تا ندید که در فاجعه مصاحبه‌های شلاق‌فرموده نه قربانیانی چون پورزند که آمران و عاملان‌اند که خود را و نظام‌اشان را به مضحکه تاریخ بدل کرده‌اند. صفاتی که گفتند و گفتید که در شما و آقای خاتمی نیست.

من از آن گروه نبودم که گمان کنم آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان مذهبی با حفظ قانون اساسی و در چارچوب نظام اسلامی، با دست‌مایه دینی که در قدرت به ایدئولوژی تقلیل یافته، با پراگماتیسم معطوف به کسب و حفظ قدرتی که نه تدبیر ملک می‌داند و نه توان مدیریت دارد، می‌توانند دین در قدرت را با دمکراسی، نظام اسلامی را با آزادی، قوانین ایران را با شان و کرامت انسانی، ساختار استبدادی را با مردم‌سالاری، بنیادگرایی را با تعقل و اصلاح، قرون چهارم و پنجم میلادی را با سده بیست و یکم و قدرت را با خدمت آشتی دهند. بر نهادهی که از معنویت قرون وسطای دیروز و اصالت موده امروز بشریت را به پس‌فرای تاریخ پیوند دهد گرچه در منطق مطلق گرا و جبار هگلی ممکن و معقول می‌نماید اما در واقعیت پرتناقض و پیچیده زندگی جز بازی با الفاظ نیست.

مصاحبه سیامک پورزند، در پندکردن روزنامه‌نویسانی چون گنجی و باقی و دیگران، بسستن روزنامه‌ها و اعمال سانسور و خودسانسوری، سرکوب کانون نویسندگان و جباریتی که دیروز و امروز در جمهوری شما حاکم بود و هست و از شدت تکرار به دردی مزمن و ماهوی بدل شده است، چندان تلخ است که ناتوانی آقای خاتمی و عقیم کردن مجلس اصلاحات، که دوریودن اهرم‌های کارساز قدرت از دست رئیس جمهور و هر دست‌اویز دیگری سکوت در برابر آن را توجیه نمی‌کند. هیچ کس از رئیس جمهور یا معاون او انتظار ندارد که به زبان اپوزیسیون سخن بگوید و گفتمان انتقادی منتقدان جدی نظام را به کار گیرد اما شما آقای ابطی از آقای خاتمی انتظار داشتید که جنایت و شقاوتی نالانسانی را تا این پایه از وقاحت که بر پورزند و دیگران کلی می‌رود ببیند و به سکوت یا به بیان جمله‌های کلی توخالی و شاید کسی هم غر زدن در خفا بسنده کند؟ آقای خاتمی از شما انتظار داشت که قربانیان ددمنشی اشقیای زمانه را «عنصر فاسد فرهنگی» خطاب کنید و به

من شرمندهم. حق بود شما هم که کبابه معاونت حقوقی رئیس جمهور را بر دوش می‌کشید و بیش از شما آقای خاتمی نیز، چون من شرمگین باشید. شرم از زیباترین عواطف بشری است. سرخی داغ‌گونه‌ها، چشم‌هایی که جرت نگرستن در آئینه ندارند، دل بی‌تاب و گریان و جانی دردمند که به تامل در خود می‌نگرد زیبا است. زیبا است سر خم‌شده از شرم در برابر زخم خون‌چکانی که در آن نقشی و دستی داریم یا به جای مرهم بر آن نمک می‌پاشیم.

در یادداشتی که به قصد «کم کردن خطائی که به نظام و انقلاب آسیب می‌رساند» با عنوان «اطلاع‌رسانی از نوع اعترافات پورزند» نوشته‌اید سیامک پورزند را «عنصر فاسد در حوزه فرهنگ» لقب داده‌اید. گفته‌اید که مردمان این‌گونه اعترافات را به این دلیل که «پس از رهایی تکذیب شده است» و نیز به دلیل «بخش فیلم شکنجه قتل‌های زنجیره‌ای»، «نشر بعضی خاطرات که اخیراً انتشار یافته»، «پیش‌گویی برخی از روزنامه‌ها» و «اظهارنظرهای متناقض» باور نمی‌کنند. در این متن جنایت و شقاوت و اداکردن پیرمردی بیمار به مصاحبه‌ای شلاق‌فرموده را «خطا» نامیده‌اید.

در یادداشت شما هیچ نشانه‌ای، به صراحت یا به کنایه، آشکار یا پنهان، در متن یا فرامتن نیست که تهرنگی، حتی، از اعتراض به شکنجه و شلاق، اعتراض به پامال‌کردن شان و مرتبه انسانی داشته باشد. بر متن شما انگیزه نگارش این یادداشت کارا و کارساز نبودن اعترافات پورزند و شیوه نادرست «اطلاع‌رسانی» است و نه شیوه نالانسانی اعتراف‌گیری و تولید اطلاعات جعلی. اگر برخی از قربانیان مصاحبه‌های شلاق‌فرموده فرصت «تکذیب» جلیاتی تحمیل شده را نیافته بودند، اگر «فیلمی» که در آن برخی ماموران وزارت اطلاعات همکاران سابق خود را «شکنجه» می‌کنند پخش نشده بود، اگر به مثل «خاطرات من» - پاس و داس - که در آن گزارشی از این‌گونه مصاحبه‌ها آمده‌است - «اخیراً منتشر» نشده بود، اگر «پیش‌گویی برخی روزنامه‌ها و اظهارات متناقض» در کار نبود، اگر مردمان این‌گونه مصاحبه‌ها را باور می‌کردند خاطر شما آسوده بود و آن‌چه با پورزند کرده‌اند جای فریاد و فغان و اعتراض نداشت؟ ددمنشی از این دست را که در جمهوری اسلامی بر قربانیان آوار می‌کنند انگار نه بر مبنای اخلاق، شرف، انسانیت، عقل و قانون که بر معیار کارابودن و تدبیر قدرت می‌سنجید. انگار؟ یادداشت شما جانی برای تردید گذاشته است؟ نوشته‌اید که به دلیل «بی‌اطلاعی و نامه پراخته‌های پورزند و همسر پورزند» زمانی نگران حال او بوده‌اید و پی‌گیر کار او؟ نوشته‌اید که نتیجه پی‌گیری‌تان چه بود و اکنون بر کدام «اطلاع» دست یافته‌اید که پورزند را در منظر شما از قربانی شکنجه به «عنصر فاسد» تبدیل کرده است.

من این یادداشت را خطاب به آمران و عاملان این فاجعه نالانسانی، به رهبر یا رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام یا رئیس قوه قضائیه نمی‌نویسم. ایسان نه دعوی آزادی خواهی دارند و نه ادعای فرهنگ‌دوستی. نه کبابه گفتگوی تمدن‌ها بر دوش می‌کشند و نه پیرچه اصلاحات پرافراشته‌اند. اولی به انصربالربع معتقد است و دومی رویای استبداد چینی و روسی در سر دارد و سومی روی سیاه قاضیان معاویه و یزید را سفید کرده است. ایسان مقلدان دیرهنگام و کاریکاتورهای بی‌شباهت خلفای عباسی و عثمانی‌اند و از مردم‌سالاری و شان و کرامت و حرمت انسانی و آزادی دم نمی‌زنند. فلسفه نمی‌بافند، از رای مردم جز به عوام‌فریبی سخن نمی‌گویند و از کرامت و مصلحت مردمان جز قدرت و ثروت خود نمی‌فهمند. ایسان توان شرمگین شدن را دیری است از دست داده‌اند. من این یادداشت را خطاب به شما و رئیس جمهور شما می‌نویسم که ادعای اسلامی متفاوت داشتید، برای شمایان و آقای خاتمی می‌نویسم که ملت دویار، آگاهانه یا ناآگاهانه، از سر اختیار یا به ناچار، به انگیزه امید بیدار شده یا بر بستر توهمی پرداخته، از سر باور یا به ناچار ندانستن امکانی دیگر، با رای و پشتیبانی خود راه خدمت بر شما هموار کرد. به آقای خاتمی می‌نویسم که برخی از روشنفکران ایران، به حق یا ناحق، به تدبیر عقل یا از سر توهم جهل، به او دل بستند. پنداشتند که حضور او، حتی حضور بی‌قدرت او، می‌تواند اگر نه راهی به عاقبت که

جای شوریدن بر حاکمیت تازیانه و زندان و مرگ از ناکارآمدی اعتراف‌های شلاق‌فرموده بنویسید؟

می‌گویند اعتراض جدی آقای خاتمی به مثل استغای او یا خروج اصلاح‌طلبان از حاکمیت راه را بر سرکوب بیشتر تر باز خواهد کرد. می‌گویند انتقاد علنی آقای خاتمی مردمان به جان آمده را برمی‌آشوبد و اعتراض مردمان بهانه و زمینه خفقان و سرکوب بیشتر تر فراهم می‌کند، که آقای خاتمی دست بالا خروشچف است نه گورباچف. انکار اکنون دستگاه‌های سرکوب‌گر فرهنگی و فیزیکی جمهوری علی با حداکثر توان خود در کار نیستند و تیغ برهنه زندان و شکنجه و مرگ در آسمان ایران اندیشه و فرهنگ و آزادی را درو نمی‌کند. من اما جدایی از این همه از شما و آقای خاتمی به عنوان «فرد مسئول» و نه چون عضو محوشده این یا آن مجموعه، به عنوان مدعی فرهنگ و گفتگو و مردم‌سالاری - حتی از نوع ناممکن اسلامی آن - می‌پرسم که می‌توانید سر آسوده بر بالین بگذارید و در آئینه به خود بنگرید و شرمگین نباشید که با پورزند چنان می‌کنند؟ آقای ابطی! چگونه توانستید در یادداشت خود پیرمردی شکنجه‌شده را «عنصر فاسد» لقب دهید؟ چگونه توانستید به جای اعتراض به آمران و عاملان شکنجه و شلاق و مصاحبه‌های شلاق‌فرموده در باره ناکارآمدی «اطلاع‌رسانی» از نوع اعترافات پورزند، بنویسید؟ چگونه می‌توانید نگران «باورکردن مردم» باشید نه نگران درستی و نادرستی جلیاتی که بر زبان بریده پورزند گذاشته‌اند؟ چگونه می‌توانید در باره شیوه اطلاع‌رسانی و بخش اعترافات پورزند بنویسید نه در باره به حق بودن یا به حق نبودن، درست‌بودن یا درست‌نبودن؟ چگونه می‌توانید نگران «خطایی» باشید که «به نظام و انقلاب آسیب» می‌رساند نه نگران جنایتی که انسان‌ها را نابود می‌کند؟

من آقای ابطی می‌دانم از چه حرف می‌زنم که خود از قربانیان مصاحبه‌های شلاق‌فرموده جمهوری علی بوده‌ام. من آن زجر و دردی را که پورزند کشیده و می‌کشد و خواهد کشید زیسته‌ام. من زخم این جنایت بر پیکر دارم. جنایتی چندان تکراری که انگار در جمهوری شما عصری ماهوی است. نبود مگر آقای لاجوردی که پیرمردی چون طاهر احمدزاده را تا اجباری را بر او تحمیل کند. همان لاجوردی که در مرگش آقای خاتمی سوگوار شد و زبان به مدح او گشود. نبود مگر زنجیرداری از مصاحبه‌های شلاق‌فرموده که به برنامه ثابت «سیمای» شما بدل شده بود؟ نبود مگر کشتار هزاران زندانی سیاسی به سال ۶۷، دامن کدام شما از این همه پاک است؟

آقای خاتمی! به من گفتند که نامه ۱۴ خرداد مرا خواندید و از آن چه با من کردند دل‌تان به درد آمد. به آن هنگام همین قدرت اندک کنونی را هم نداشتید. اکنون که بر مسند قدرت، هرچند محدود، تکیه زده‌اید، اکنون که به حکم همان قانونی که از آن دم می‌زنید مسئول حفظ شان و مرتب انسانی مردمان هستید، آن‌چه با پورزند می‌کنند دل‌تان را به درد نمی‌آورد؟ تاریخ حتی برخی از دست‌اندرکاران حکومت اسلامی از آقای رفسنجانی نپذیرفتند که در آن چه با من کردند، به دلیل یا به بهانه بی‌اطلاعی، بی‌گناه بوده و مسئولیتی نداشته است. از شما نیز نخواهند پذیرفت.

آقای ابطی! من از گروه متوهمان نبودم و می‌دانستم که اصلاحات در چارچوب نظام‌های استبدادی جز با دیگرگونی ساختارهای بنیادی ممکن نیست، بر آن بودم و هستم که قدرت، قاتل اندیشه و انسانیت است و انگیزه خدمت و خرد دوراندیش را به پراگماتیسمی حقیر بدل می‌کند که جز به حفظ قدرت نمی‌اندیشد. قدرت، قدرت‌مند را در اختیار می‌گیرد نه قدرت‌مند قدرت را. با این همه یادداشت شما سرا تکان داد. یادداشتی که به امضای شریعتمداری کیهان، انبارلونی رسالت، ماهجری جمهوری اسلامی باید می‌بود نه به قلم معاون حقوقی رئیس جمهوری که از گفتگوی تمدن‌ها حرف می‌زند.

من شرمگین‌ام. شرم در برابر جنایت و ستمی که به دوران شما رخ می‌دهد و با سکوت آقای خاتمی و اخیراً با یادداشت تأیید‌آمیز شما هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. شرم اما از زیباترین عواطف بشری است.

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
تاریخ: ۱۳۸۱/۵/۱۰  
حضور محترم آقای محسن ضیائی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی

پیر و تماس‌های مکرر تلفنی و مکاتبات اینجانب و فرزند نام با آن نهاد حقوق بشر که تاکنون و پس از حدود ۹ ماه که از ناپدید شدن «سیامک پورزند» می‌گذرد بی‌جواب مانده است، اینک مستدعی است با توجه به نمایش اعتراضات «سیامک پورزند» از سیمای جمهوری اسلامی نظرات خود را اعلام فرمائید و به این پرسشها بر حسب شرح وظایفشان پاسخ دهید:

۱- از آغاز ماجرائی که بر «سیامک پورزند» و خانواده او گذشته است چه نقش مثبت و انسانی برای رفع ظلم از آنها ایفا کرده‌اید؟

۲- چند بار از حدود ۹ ماه پیش تاکنون توانسته‌اید در محل بازداشت که همواره از همگان مخفی نگاه داشته شده است، با او دیدار کنید؟

۳- وضع و حال او طی دیدارهای ناظران کمیسیون با وی چگونه بوده است؟

۴- چنانچه موفق نشده‌اید کمترین تماسی با

او داشته باشید آیا به عهده خود نمی‌دانید تا ضمن صدور یک اطلاعیه رسمی موضوع را با مردم ایران و محافل جهانی حقوق بشر در میان بگذارید؟

۵- آیا اینکه به ناظر کمیسیون اجازه نداده‌اند با سیامک پورزند در محل بازداشت دیدار کند و از نحوه بازجویی و اخذ اقرار در مدت ۹ ماه در شرایط انفرادی کسب خبر نماید، فی نفسه و به تنهایی نشانه‌ای نیست بر اخذ اقرار و اظهارات به ضرب شکنجه؟

۶- آیا این جزو وظایف کمیسیون نیست تا فیلم اظهارات را در اختیار هیات‌های علمی و کارشناسان روان‌پزشک و روان‌شناس قرار دهد تا در باره آن نظر دهند و احتمال شکنجه را بررسی کنند؟

۷- اگر نمی‌توانید به وظایف انسانی و حقوق بشری و سازمانی خود عمل کنید و می‌ترسید خود نیز به سر نوشت سیامک پورزند گرفتار شوید، چگونه مشروعیتی برای ادامه حیات قضائی و مدنی خود قائل هستید؟

به امید توفیق مهرانگیز کار وکیل پایه یک دادگستری جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:  
کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی  
مطبوعات داخلی

## مصاحبه پورزند

## هدف جناح مخالف اصلاحات

## از بهره‌گیری از چنین ابزاری چیست؟

### علی‌رضا علوی‌تبار

برگرفته از نشریه امروز www.emrooz.org

زنجیره‌ای وابستگی به روزنامه‌های زنجیره‌ای را ذنب لایغفر می‌دانند.

۳- آقای پورزند آقدر علیه خودش اعتراف کرده بود که حتی وکیل تسخیری‌اش نیز نمی‌توانست از او دفاع کند! کاری به پیامدهای این اعتراف‌های پورزند برای خودش ندارم، اما این سؤال در ذهن هست که آیا واقعا جریان فکری - سیاسی در کشور هست که گمان می‌برد از واداشتن پورزند به اعتراف علیه خودش، بهره‌ای خواهد برد؟ فعلا در مورد اخلاقی، دینی و حقوقی بودن این کار سخن نمی‌گویم. پرسش من در مورد تناسب استفاده از چنین ابزارهایی برای رسیدن به اهداف خاص سیاسی و فکری است. عقلانیت عملی به ما می‌آموزد که ابزارهایی را انتخاب کنیم که ما را به اهداف مورد نظرمان برسانند. هدف جناح مخالف اصلاحات از بهره‌گیری از چنین ابزاری چیست؟ آیا می‌خواهد مشروعیت جریان رقیب خود را زیر سؤال ببرد؟ آیا می‌خواهد قدرت و تسلط خویش را بر دیگران به نمایش بگذارد؟ آیا می‌خواهد ادعاهای خود را مستند کند؟ و همه ما می‌دانیم پیام‌ها یا واسطه به مردم می‌رسند. یعنی نخست سرآمدن جامعه و نخبگان یک پیام را می‌پذیرند و آنگاه آن را به دیگران منتقل می‌نمایند.

ای‌کاش طراحان این مصاحبه تصور نخبگان جامعه را در مورد این مصاحبه می‌پرسیدند تا بدانند که از طریق آن چه پیامی را به مردم منتقل می‌کنند. همیشه از این‌که این همه بی‌اعتقادی و نفرت در کشور کاشته می‌شود به خود می‌لرزیم. امیدوارم ملت ما دروکننده آنچه دیگران کاشته‌اند نباشد.

آیا طراحان این مصاحبه فکر کرده‌اند که اگر کسی هشت ماه به صورت انفرادی و بدون ارتباط با خانواده‌اش نگهداری شود، آیا باز هم کسی به اعترافات او اعتماد خواهد کرد و آن را مبنای داور خویش قرار خواهد داد؟ گمان نمی‌کنم از واداشتن یک پیرمرد به اعتراف علیه خویش کسی نفعی ببرد. اما این را خوب می‌دانم قدرت نوعی مستی عاطفی و معرفتی می‌آورد. بطوریکه گاهی انسان از درک بدیهیات معرفتی و التزام به بدیهیات اخلاقی غافل می‌شود. □

تا قبل از دستگیری پورزند و اوجگیری جنجال رسانه‌های محافظه کار در مورد او، نه او را می‌شناختم و نه او را دیده بودم. تا این‌که نهایتاً در یک فرصت استثنائی (استثنائی از این نظر که خوشبختانه وقت بسیار کمی صرف تماسهای سیمای آقای لاریجانی می‌کنم) مصاحبه آقای پورزند را که مدت‌ها برای آن تبلیغ شده بود و تأثیرات عمیقش وعده داده شده بود، دیدم. بدون آنکه بخواهم وقت زیادی صرف تحلیل و ارزیابی این مصاحبه کنم، برخی از برداشتهای خود را از دیدن این مصاحبه با شما در میان می‌گذارم.

۱- اولین نکته‌ای که سخت مرا متعجب ساخت حضور خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در این مصاحبه بود. همه آگاهان سیاسی می‌دانستند که این مصاحبه با چه هدفی طراحی شده و نهایتاً قرار است مستندات چه ادعایی را فراهم آورد. بنابراین خبررسانی در مورد آن پیشاپیش منتفی بود. حضور خبرنگار صدا و سیما (واحد مرکزی خبر) به دلیل نقش آقای لاریجانی در هسته طراحی و رهبری جناح محافظه کار تعجب‌برانگیز نیست، اما حضور خبرنگار ایرنا در چنین مصاحبه‌ای توجیهی ندارد و می‌تواند به اعتبار این خبرنگاری لطمه وارد نماید.

۲- آنچه من دیدم پیرمرد لرزانی بود که فهرستی از خطاهای خویش را که بخش عمده آن به نیم قرن تاریخ قرن قبل باز می‌گشت، مرور می‌کرد. قاعدتاً طراحان این مصاحبه به این بخش از اعترافات کاری نداشته‌اند و تمرکز آنها بر اعترافات او علیه روزنامه‌های زنجیره‌ای بوده است. وقتی که او لفظ روزنامه‌های زنجیره‌ای را که مبدع آن سخنگویان جریان محافظه کار بوده‌اند بکار می‌برد، بی‌اختیار به یاد قتل‌های زنجیره‌ای افتادم. یک جریان وقتی می‌خواهد فعالیت کند در نهایت روزنامه زنجیره‌ای راه می‌اندازد و یک جریان برای رسیدن به اهدافش قتل‌های زنجیره‌ای، خوشحالم و افتخار می‌کنم که متعلق به جریانی هستم که حداکثر تلاش بهره‌گیری از روزنامه‌های زنجیره‌ای است و تعجب می‌کنم از اینکه متهمان به زمینه‌سازی برای قتل‌های

# حکایت خانه‌های عفاف

بیژن اقدسی

## خوب، بد، زشت سرنخ طرح عفاف به کجا می‌رسد

به نقل از «امروز»

اگر درست به یاد داشته باشم سال تحصیلی ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ بسود. از طریق یکی از همشاگردی‌هایم که با من در کلاس چهارم علوم تجربی بود، در جریان قرار گرفتنم که گروهی از بچه‌های چهارم ریاضی قرار گذاشته‌اند برای خوش‌گذرانی، دسته‌جمعی به قم بروند. شگفت‌زده پرسیدم حالا برای خوش‌گذرانی این همه جا هست، چرا قم؟ شگفت‌زده‌تر شدم وقتی گفت برای خانم‌بازی و پرسیدم تو قم؟ گفت آره! در قم و بیخ گوش آقایان زن‌هایی هستند که مثلا صیغه می‌شوند و در واقع فاحشگی می‌کنند. پرسیدم اگر گیر بیافتند، چه؟ گفت آن‌اش را دیگر نمی‌دانم.

هفته پس از آن از همان دوستانم شنیدم که بعله، آقایان ریاضی‌ها سفر قم را انجام داده‌اند. چندین نفری رفته بودند سراغ یک روسپی. نه صیغه‌ای، نه چیزی. اتفاقا موضوع پرسش واپسین من نیز رخ داده بود. سر بزنگاه برادران نمی‌دانم سیاه بود، کمیته بود یا یکی از گشت‌های بی‌شمار آن سال‌ها ریخته بودند به محل واقعه، که شما چه غلطی دارید می‌کنید. جوانی که در اتاق زن فاحشه بود، پاسخ داده بود، این خانم صیغه من است. پرسیده بودند، پس آن آقایان چه کاره‌اند؟ جواب شنیده بودند، هیچ کاره، آن‌ها که در این اتاق نیستند. و شنیده بودند، ببخشید برادر! و برادران رفته بودند.

دور و بر دو دهه از آن هنگام می‌گذرد و اینک با پیاده کردن طرح خانه‌های عفاف ماجرای آن روز هم‌دیرستانی‌های من جنبه رسمی و قانونی می‌یابد. و با دوختن یک کلاه شرعی گنده فاحشه‌خانه‌های رسمی با نام متناظر و بی‌ربط خانه عفاف گشوده می‌شود. حکایت نام خانه عفاف، حکایت روزمره‌ای در جمهوری اسلامی است. همین چند سال پیش بود که گند کار آقایان در رابطه با دختران نوپاوه و جوان بی‌سرپرست در آمد. خانه‌هایی که می‌بایست سرنوشتی برای فرزندان دردمند این آب و خاک می‌بود، به مکانی برای سوءاستفاده جنسی حضرت تا حد تجاوز دسته‌جمعی جنسی به دختران بی‌پناه و دلال‌خانه‌ای برای فروش آنان به فاحشه‌خانه‌ها و فروتمندان کشورهای خارجی تبدیل شده بود. این حکایت، طنز تلخ

فجایع بی‌شماری از این دست است که بر سر ما آمده است.

\*\*\*

صیغه یا ازدواج موقت یکی از بارزترین مبانی و مظاهر حقوقی نابرابری اجتماعی و اقتصادی زنان با مردان است. فحشای رسمی که با تکیه بر این حکم از سوی حکومت اسلامی در قالب خانه‌های عفاف تجلی می‌یابد، فقط زنده‌ترین یا یکی از زنده‌ترین پی‌آمدهای حکم صیغه است. آن چه در این مورد تنها با دریافت مثنی پول برای فروش تن و شرف زن چهره می‌نماید، در واقع سرشت این حکم غیرانسانی است. گشایش خانه‌های عفاف سواستفاده از یک حکم نیک یا قرانت و تفسیری ناشایست از حکمی کلی نیست. ذات صیغه، ناپدید کردن حقوق انسانی زن در برابر ارضای غریزه جنسی مرد است. جاری کردن حکم صیغه به لحاظ زمانی می‌تواند از چند ثانیه تا چند سال باشد. امکان پیش‌بینی شده بسیار کوتاه مدت برای صیغه، یکی از بارزترین نشانه‌های فلسفه وضع آغازین این حکم به منظور استفاده موضوعی جنسی از جان زن است. مرد صیغه‌کننده در برابر زن صیغه‌ای تنها موظف به انجام آن سواری است که در صیغه‌نامه ذکر شده‌اند. حتی اگر بچدای در پی آمد رابطه جنسی مبتنی بر صیغه زاده شود، پدر تنها در مواردی در برابر فرزند موظف به انجام وظایف پدری است، که این مورد در صیغه‌نامه ذکر شده باشد. صیغه حکمی است غیرانسانی و باید از مجموعه قوانین کشور ما حذف شود.

در سال‌های آغازین پس از انقلاب بهمن، بسنیان‌گذار جمهوری اسلامی و دیگر دست‌اندرکاران نظام بسیار از این مسئله سخن می‌گفتند، که در زمان طاغوت فساد و فحشا گسترش می‌یابد و مرزی یافته است. این حکم موضوع بررسی این نوشته نیست، اما این نوشته نمی‌تواند از کنار این نکته بی‌توجه بگذرد که امروزه فساد و فحشا به جزئی جدایی‌ناپذیر از نظام اسلامی بدل شده است. مسائل مربوط به فساد مالی و قدرتی و غیره

موضوع بررسی‌ها، تحلیل‌ها و نوشتارهای بسیاری از جمله در نشریه ما بوده است. فحشای آشکار نیز در زمان حکومت اسلامی به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته است. به ویژه در تهران زنان خیابانی سال‌هاست که به پدیده‌ای آشنا بدل شده‌اند. گسترش فحشای ناشی از تنگدستی در حکومت اسلامی غیر قابل قیاس با مسافران ایران بر فحشایی در حد و اندازه‌های ویتنام زمان جنگ و آسیای جنوب شرقی دلالت دارند. فاحشه‌خانه‌های غیر رسمی نیز در کشور ما کم نیستند. این خانه‌های فساد از مهم‌ترین مراکز ارتباطی و عملیاتی فروش زنان و دختران جوان ایرانی به کشورهای خارجی‌اند. این نوشتار تاسیس فاحشه‌خانه‌ها را امری نیازین نمی‌داند و بر این باور است که حتی در صورت پذیرش آزادی جنسی، تن‌فروشی یعنی هم‌خوابی زنان و مردان با این و آن در برابر دریافت پول به دور از شان و شرف انسانی است. و از این زاویه یا هر گونه تلاش برای توجیه گشایش خانه‌های عفاف با تکیه بر وجود آن در جوامع پیش‌رفته صنعتی مقابله می‌کند. گشایش خانه‌های عفاف محملی خواهد بود برای گسترش هر چه بیش‌تر استخفاف زنان، فروش دختران و جلب و جذب زنان و دخترانی که به لحاظ اقتصادی در مضیقه به سر می‌برند به فحشا و فساد. تجربه نشان داده است که مراکز فحشا در موارد بسیاری به مراکز فروش و توزیع مواد مخدر نیز تبدیل می‌شوند.

سخن در این باره نیز گفته می‌شود که بخشی از دست‌اندرکاران حکومت نیز در فحشای سازمان‌دهی شده و غیر رسمی تاکنونی دست داشته‌اند و از این محل به ثروت‌های فراوان نیز دست یافته‌اند. خلاصه این که گشایش خانه‌های عفاف نشانه شکست آشکار نظام در پیاده کردن الگوهای ارزشی و انسانی ادعایی آن، شکست نظام در برپایی نظم اقتصادی و اجتماعی عادلانه ادعایی آن و پی‌آمد ویران‌گری اقتصادی، اجتماعی و انسانی این حکومت اسلامی است. هیچ استدلالی در زمینه گشایش خانه‌های عفاف پذیرفتنی نیست.

حاج آقا صالح دست و پاش را یک لحظه گم کرد. عرق از پیشانی می‌چوکید. گفت: چه عرض کنم؟

جوانی! یادت به خیر. اکرم و اشرف و عصمت دیگر کی؟ نشاندند هاش بودند. حتی اگر مهمان شب‌خواب داشتند، اگر او از راه می‌رسید، مهمان را می‌فرستادند سی نخود سیاه.

حاج آقا که فریاد گفت: آقای مصطفوی! آن آلبوم را بیاور ببینم. مصطفوی همان حاج آقای اسلحه به دست بود. وارد شد. آلبوم را گذاشت روی میز. حاج آقا گفت: تورق بفرمائید. قیمتش را بعدا تعیین می‌کنیم.

حاج آقا صالح آلبوم را به دست گرفت و ورق زد. یکی از یکی خوشگل‌تر ماشالا. نمی‌شد انتخاب کرد. حالا اگر قیمتش را نوشته بودند باز یک حرفی. در آن میان زنی چشمش را گرفت. چشمش شیشه چشماهی فاطمی بود. شونزده هفت‌ساله به نظر می‌رسید. به عشق فاطمی، محرم هر سال می‌رفت زیر علم. چرخ می‌زد. صدای سنج و دهل هم می‌آمد و صدای نوحه‌خوان و صدای زنجیرهایی که بر کت و کول‌های خونین فرود می‌آمد. فاطمی اما اعتناش نمی‌کرد. آخر سر هم شوهر کرد به ممدعلیخ. از سر همان داستان بود که با هم درافتادند.

بلند شد. عکس را نشان حاج آقا داد. گفت: ای‌شون! حاج آقا محاسنش را با سر انگشت خار کرد. گفت: گواهی پزشکی قانونی دل‌بال عدم سلامتی همسر که هم‌راحتان هست؟ فهمید داستان چیست. بچه که نبود. نگاهی کرد به مصطفوی و نگاهی کرد به حاج آقا عمامه به سر. حاج آقا گفت: برادر شما تشریف ببر سر پست‌تان. مصطفوی که رفت، یک دسته اسکناس پشت سبز گذاشت روی میز. حاج آقا خندید. دسته اسکناس را گذاشت در کشوی میز. بعد باقی کارها ساده انجام شد. وکالتی زن را صیغه کرد و قباله را امضا کرد. سرانجام حاج آقا گفت: بفرمائید طبقه سوم. مصطفوی حوله و کاندوم را هم بعدا می‌آورد خدمت‌تان. شیرین‌خانم منتظر است. انشالله مبارک باشد.



نیشش تا پناگوش باز شد. به حاج آقا برخورد. اگر زمان آن خائن بود، دو تا چک می‌زد تو گوشش که برق از چشاش بپرد. اما زمانه تغییر کرده بود. به دیداش نمی‌آرزید. برای همین بخشید. مگر نه این که در احادیث آمده است که در عفو لذتی هست که در مجازات نیست؟ کجا شنیده بود این حدیث را؟ پای وعظ ملابازر بود مثل اینکه. چه اشکی می‌گرفت این ملابازر، محرم هر سال از عاشقان حسینی! رفت به سوی دفتر حاج آقا. در زد و وارد شد. حاج آقا نشسته بود پشت میز. عباس را تا کرده بود، گذاشته بود پیش دستش. عمامه‌اش را هم یک هوا بالاتر گذاشته بود. پیشانی که بلند بود، بلندتر به نظر می‌رسید. پنکه سقفی هوهو می‌کرد و هوا را می‌شکافت. یک لحظه دودل شد. حاج آقا سر بلند کرد. گفت: بفرمائید! سینه‌اش را صاف کرد. گفت: عرضم به حضور عالی، مدتی که عیال ما مریضه. راش وسع مومن نمی‌رسد که تجدید فراش کنیم. واسه همین عرضم به حضور انورتون ...

حاج آقا پس‌وزخندی زد. گفت: ملتتم. انشالله که خداوند به همه بندگاناش صبر عنایت فرماید. شخص خاصی را در نظر دارید؟

وقتی خبر طرح «خانه‌های عفاف» در یک روزنامه کم تیراژ نزدیک به هیات موتلفه اسلامی چاپ شد، هیچ کس فکر نمی‌کرد این خبر در کنار اخبار مربوط به روابط ایران و آمریکا در حکم انحلال نهضت آزادی، توجه افکار عمومی را به حدی به خود جلب کند که سخنگوی هیات دولت ناچار شود بخشی از مصاحبه مطبوعاتی هفتگی خود را به آن اختصاص دهد و طی آن سعی کند حساب طرح وزارت کشور برای ساماندهی به وضعیت زنان ویژه و خیابانی را از طرح موسسه عفاف جدا کند.

اما خبری که در هیچ یک از روزنامه‌ها اعلام نشد این بود: طرح «موسسه عفاف» برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ به وسیله «جامعه اسلامی ناصحین قم» تهیه و برای تعداد زیادی از علما و روحانیون بلندپایه فرستاده شد. هرچند جزئیات نظریات آنها هیچ‌گاه اعلام نشد، اما به نظر می‌رسد این طرح آنقدر موافق داشت که تا مرز اجرائی شدن پیش برود.

درست در زمانی که طرح نوشته می‌شد، هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت در یکی از خطبه‌های نماز جمعه پیشنهاد کرد برای حل مسأله روابط خارج از ازدواج، بخصوص روابط دختر و پسر، از نهاد صیغه یا ازدواج موقت استفاده شود. پیشنهادی که هیچ‌گاه با استقبال عموم مردم مواجه نشد. حتی وقتی چند سال بعد، فائزه هاشمی در روزنامه زن دوباره اقدام به طرح این موضوع کرد، مخالفت از تحریریه روزنامه آغاز شد.

در مقدمه طرح عفاف نیز با اشاره به ساختار جمعیتی جوان کشور و نیاز آنان به ارضای تمایلات جنسی خود، سه راه حل مطرح شده است: ازدواج دائم که با دو مشکل اساسی اشتغال و مسکن مواجه است، ازدواج موقت که از نظر شرعی مورد قبول، اما فاقد زمینه‌های عسرفی است و استفاده از بازار آزاد (روسپیگری) که خلاف شرع است ولی عده‌ای آن را با وجود خطر ابتلا به بیماری‌های آمیزشی پذیرفته‌اند.

آغاز داستان اما، به خیلی وقت پیش برمی‌گردد. با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و اداره کنندگان جامعه شروع به مبارزه با هرگونه رابطه خارج از ازدواج (غیرشرعی) کردند. وقتی در سال ۱۳۶۶ محله پرجمعیت جمشید (قلعه)، به دستور محتشمی، وزیر کشور وقت خراب شد و زنان ساکن آن به بهزیستی سپرده شدند، به نظر می‌رسید همه مسئولان توانسته‌اند نفسی به راحتی بکشند. اما این راحتی خیال زیاد طول نکشید. گزارش داخلی یکی از نهادهای همراه با عکس و مصاحبه خبری از گسترش فساد و فحشا درون یکی از سازمان‌های نگهداری‌کننده این زنان و ایجاد روابط آزاد میان کارمندان مرد و زنان محله جمشید داد. چندی بعد، زنان محله جمشید، یک به یک یا در گروه‌های چند نفره سر از پارک شهر یا پاتوق‌های دیگر درآوردند. جنگ به پایان رسیده و ایران وارد رفاه دوران سازندگی از یک طرف و گسترش هر روزه فاصله طبقاتی از طرف دیگر شده بود.

چند سال پیش از آنکه مطبوعات، با استفاده از فرصت به دست آمده پس از دوم خرداد، بتوانند بی‌پروا تر به بحران‌های اجتماعی بپردازند، امارهای مربوط به بازار روابط آزاد جنسی در ایران به دست آنها که باید، می‌رسید. آنهایی که تنها راه حل ممکن و مطابق با شرع را ازدواج موقت یا صیغه تجویز می‌کردند.

هرچند برخوردهای بولدورزی از نوع طرح‌های ضربتی یا غیرضربتی جمع‌آوری زنان ویژه و خیابانی، محاکمه و زندانی کردن گروهی آنان و ادامه داشت، اما زیرپوست جامعه، در شهری که بزرگترین مرکز انتقال دانش شیعی است، کسانی در حال رقم‌زدن یک اتفاق بودند؛ کسانی که در مقدمه طرح «عفاف» می‌نوشتند: «راه‌هایی که تاکنون برای ساماندهی این پدیده مطرح بوده است، به طور عمده معطوف به محدودکردن عرضه کنندگان (روسپیان) بوده است و با این راه حل نسبت به راه حل‌های ازدواج دائم و موقت با خوشبینی غیرواقع‌بینانه‌ای برخورد شده است».

قتل ۶ زن که گفته می‌شد بیشتر آنها روسپی بودند توسط سعید حنایی، بنای مشهودی، بار دیگر لزوم رسیدگی به وضعیت این زنان را به مسأله روز تبدیل کرد. نمایندگان زن که چپ و

راست از اشتغالزایی و ارائه خدمات توسط بهزیستی به زنان خیابانی سخن می‌گفتند و مقامات نیروی انتظامی که ادعا می‌کردند آماده‌اند در یک طرح دیگر، تعداد زیادی از این زنان را جمع‌آوری کنند، یا نمی‌دانستند و یا نمی‌خواستند به روی خود بیاورند که چهار دستگاه دولتی مشغول نوشتن طرح‌های جداگانه برای ساماندهی به وضعیت روسپیان هستند: قوه قضائیه، وزارت کشور (دبیرخانه شورای اجتماعی کشور) سازمان زندان‌ها و شهرداری روسپیگری بود و نه محو و نابودی آن. اشرف بروجردی، معاون اجتماعی وزارت کشور، تنها پس از علنی شدن طرح موسسه عفاف، حاضر به افشاکردن این خبر شد. چاپ دو خبر در باره پخش صیغه‌نامه در شهر قم و فرم‌های ازدواج موقت در تهران نشان می‌داد که خبرهای دیگری نیز در راه است. در فرم‌های ازدواج موقت توزیع شده در قم، علاوه بر شیوه خواندن صیغه و پارهای احکام مربوط به ازدواج و توصیه‌های بهداشتی، حدیثی از امام محمدباقر به نقل از جلد ۱۲ وسائل‌الشیعه در ثواب ازدواج موقت آمده بود. اما زن میانسانی که خود را مسئول موسسه «پیوند راستی و صداقت» که فرم‌های «ازدواج موقت» را توزیع کرده بود، معرفی می‌کرد، به خبرنگار یک روزنامه گفت: هدف این موسسه تحکیم روابط پسران و دختران و جلوگیری از فساد اجتماعی است.

تابستان سال ۸۱، با کشف چندین خانه فساد که کار سازماندهی روسپیان و قاچاق زنان و دختران به خارج از کشور را بر عهده داشتند، آغاز شد و البته، لندگروهای نیروی انتظامی هم بودند که هرچه گفته می‌شد قرار نیست به روابط خصوصی مردم کاری داشته باشند، اما دختران و پسرانی که با هم در خیابان‌ها دستگیر شده بودند، گزارش دیگری می‌دادند.

پس از تعطیلی خانه ریحانه، موسسه‌ای که برای نگهداری از دختران فراری توسط شهرداری تهران تاسیس شده بود و درست در آستانه برگزاری همایش آسیب‌های اجتماعی، یک کارشناس سازمان بهزیستی اعلام کرد: تنها ۸۴ هزار زن ویژه در تهران زندگی می‌کنند. در ضمن صحبت‌هایش خبر داد: دو خواهر ۱۶ و ۱۷ ساله، طی دو ماه فرار از خانه، ۱۱۰۰ نفر را به ایدز مبتلا کرده‌اند.

درست در پایان هفته‌ای که در آن وزیر بهداشت از وجود ۱۲۰۰۰ بیمار مبتلا به ایدز در کشور خبر داد، چاپ خبر پیگیری طرح تشکیل خانه‌های عفاف توسط هیاتی مرکب از دو دستگاه اجرائی برای سامان‌دادن به وضعیت زنان خیابانی در روزنامه آفرینش و انعکاس آن در سایت اینترنتی امروز، آبی بود که در خوابگاه مورچگان ریخته شد.

تقریبا تمامی دستگاه‌ها و نهادهایی که در طرح موسسه عفاف از آنها به عنوان هیات امانا یا نهاد اجرائی نام برده شده بود (دفتر نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، سازمان بهزیستی، قوه قضائیه، نیروی انتظامی و...) قضیه را تکذیب کردند. اما عکس‌العمل شورای فرهنگی اجتماعی زنان به ریاست منیره نوبخت از همه تندتر بود. این شورا در بیانیه‌ای ضمن تذکر

نسبت به غیرضروری بودن تدوین طرح‌هایی جهت قانونمندکردن روسپیگری، طرح تشکیل خانه‌های عفاف را از «توطئه‌های خنثی و دسیسه‌های دشمنان اسلام و انقلاب» اعلام کرد. تقریبا تمام نمایندگان زن مجلس نیز با این طرح مخالفت کردند و یکی از مسئولان نیز گفت: چنین طرح‌هایی یادآور قضیه خانه هدایت کرج است. با وجود تمامی مخالفت‌ها، اشرف بروجردی در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها همچنان بر ساماندهی زنان روسپی تأکید کرد و گفت: «قرار است براساس پیشنهادات دیگری که می‌شود، موضوع را یکبار دیگر در جلسه شورای اجتماعی که هر ماه تشکیل می‌شود مطرح کنیم». به موجب طرح وزارت کشور، که قرار است در جلسه شورای اجتماعی کشور مورد بررسی قرار گیرد، روسپیان پس از شناسایی و انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی، یک کارت بهداشتی دریافت می‌کنند که با نشان‌دادن آن می‌توانند البته ضمن رعایت تمام قوانین شرعی، بدون نگرانی تعقیب توسط نیروهای انتظامی، از خدمات کلیه اماکن عمومی مثل پارک‌ها، مهمان‌پذیرها، هتل‌ها و برخوردار شوند. ادامه در صفحه ۸

## مواضع آمریکا، تضعیف استبداد

### پشتیبانی از مبارزه برای استقرار دموکراسی

رضا چرندابي

Rezachrandabi@hotmail.com

می‌برند که ابتکار عمل در گشودن باب مذاکره با آمریکایی‌ها را در دست داشته باشند. تلاش آنان بر این نکته متمرکز شده است که به آمریکائیانها بقبولانند که نیروی اصلی و تعیین‌کننده در حاکمیت سیاسی آنان می‌باشند و اگر آمریکا واقعا خواهان عادی‌سازی روابط با ایران می‌باشد، باید اقتدار و سلطه آنان را به رسمیت بشناسد و تماس‌ها را از کانالهای سیاسی مورد نظر آنان برقرار کند. کارشکنی و اختلال‌های هر از چند گاهی که با مشاهده کوچکترین موفقیت در روابط خارجی دولت خاتمی بوقوع می‌پیوندد، ناظر بر این تلاش اقتدارگرایان در نظام سیاسی ایران می‌باشد.

سخنان اخیر جرج بوش با توجه به مجموعه تلاشهای تکتونی طرفین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنچه در این پیام تازه‌گی داشت، خطاب رئیس جمهور آمریکا به افکار عمومی ایران بود. جرج بوش برای اولین بار هیچ یک از جناح‌های سیاسی حاکم را مخاطب خود ندانسته و پیام خود را مستقیماً به مردم ایران عنوان کرد. اما مهمترین نکته در این سخنرانی توجه جدی سیاست خارجی آمریکا به مسئله مبارزه مردم ایران برای استقرار دموکراسی و جدائی دین از دولت می‌باشد. جرج بوش بطور صریح به مبارزه و تلاش پیگیر مردم ایران برای تغییر شرایط استبداد و جایگزینی آزادیها اشاره می‌کند و برای اولین بار بعنوان رئیس یک دولت خارجی که در مجامع و نهادهای بین‌المللی نقش تعیین‌کننده دارد، اعلام می‌کند که بطور همه‌جانبه از این مبارزه پشتیبانی خواهد کرد.

این موضوع، خواستی بوده است که اپوزیسیون دمکرات جمهوری اسلامی در ۲۳ سال گذشته هواره از دولت‌های غربی طلب می‌کرد و تاکنون با چنین صراحتی از جانب هیچ دولتی به آن توجه نشده بوده است. بنابر این صرف نظر از اینکه در آینده نزدیک چه تحولاتی در روابط ایران و آمریکا بوجود آید، اپوزیسیون جمهوری اسلامی بایستی بطور صریح و یکپارچه این موضوع‌گیری رئیس جمهور آمریکا را تأیید و بر آن تأکید کند. اپوزیسیون جمهوری اسلامی بایستی هوشیارانه از تأثیراتی که این موضوع‌گیری در صحنه سیاسی کشور خواهد داشت، استفاده کند و دامنه مبارزه برای استقرار دموکراسی را که تنها با تغییر ساختار ارتجاعی قدرت در ایران امکان‌پذیر است، گسترش دهد. هوشیاری سیاسی در این مورد، در عین حال مستلزم مقابله جدی با سفسطه‌های سیاسی است که عمدتاً از جانب نهادهای و رسانه‌های اقتدارگرایان پراکنده می‌شود. از جمله اینکه سخنان جرج بوش را دخالت در امور داخلی ایران تلقی می‌کنند و از زاویه دخالت یک کشور خارجی محکوم می‌کنند. روشن است که

اسلامی ایران را بشدت آماج حمله قرار داده بود، به شکل‌گیری همبستگی سیاسی میان بازیگران درون حاکمیت منجر نگردد. جناح ولایت فقیه در تلاش خود برای آنکه در مقابل ظاهری با آمریکا نیروهای دوم خردادی را به جبهه تحت رهبری آقای خامنه‌ای فراخواند و پرچم همبستگی ملی برافرازد با ناکامی مواجه شد. اصلاح‌طلبان درون حاکمیت بجای همبستگی با ولایت فقیه خواهان تحقیق و تفحص در باره صحت ادعاهای جرج بوش گردیدند. هرچند که هیچگاه کمیتت و یا کمیونی برای این تحقیق تعیین نگردید و اراده سیاسی جدی در اینباره ظهور نیافت، اما واقعیت گسیختگی سیاسی درون حاکمیت راهم برای جناح حاکم و هم برای نیروهای خارجی به روشنی آشکار ساخت.

با مشاهده جدیت سیاست خارجی آمریکا برای پایان‌دادن به تحریکات بنیادگرایانه حاکمیت ایران، که اختلال در روابط میان فلسطین و اسرائیل و مانع‌تراشی در قوام دولت جدید افغانستان از نتایج آن است، اقتدارگرایان درون نظام اسلامی برنامه به دست‌گرفتن ابتکار عمل در روابط با آمریکا را پیش گرفتند. هاشمی رفسنجانی که خود را مرد «عبور از بحران» نظام اسلامی می‌دانند، در چند ماه گذشته از تمام نیرو و نفوذ سیاسی خویش بهره گرفت که مذاکرات پنهانی با مقامات سیاسی آمریکا را زیر نظر مستقیم خود عملی سازد. برای اقتدارگرایان ضرورت برقراری رابطه با آمریکا از زاویه منافع ملی مردم و کشور ایران مورد نظر نیست، بلکه آنان در برقراری مذاکرات و زمینه‌چینی برای عادی‌سازی روابط دو کشور تثبیت موقعیت سیاسی خود را در نظر دارند. رابطه مطلوب آنان با دولت آمریکا مشابه رابطه‌ای است که دولت آمریکا با چین، پاکستان، عربستان سعودی برقرار ساخته است. رابطه‌ای که در آن استبداد سیاسی، سرکوب آزادیهای سیاسی و نقض حقوق اجتماعی تحت لوای عدم مداخله در امور داخلی تحمل می‌گردد.

مذاکرات «قبرس» به ریاست پسر هاشمی رفسنجانی و همکاری تنی چند از وزارت خارجه جمهوری اسلامی برای تحقق این هدف بود، که با افشای محسن میردامادی رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس مواجه گردید و با مقاومت دوم خردادی‌های درون حاکمیت شکست خورد. اینکه رهبر جمهوری اسلامی با زبان کوچه و بازار مذاکره با آمریکا را نشانه نادانی و بی‌غیرتی نامید، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که آینده سیاسی اقتدارگرایان به چگونگی رابطه با آمریکا گرد خورده است. و بویژه تندروترین جناحها که برای عوامفریبی از تکرار شعار مرگ بر آمریکا غفلت نمی‌کنند، همه تلاش و توانائی سیاسی خود را بکار

نقش و اهمیت سیاست خارجی در تحولات و سمت‌گیریهای سیاسی داخلی ایران روز به روز پر رنگتر می‌شود. دهن‌کجی دولتمردان حاکم بر کشور به مقامات خارجی، بویژه آمریکائیانها نه دیگر شمار قابل توجهی از ایرانیان را فریب می‌دهد، و نه در سیاست‌گذاران کشورهای خارجی پژواک تعیین‌کننده می‌یابد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی میدان سانور رهبران جمهوری اسلامی در سیاست خارجی بشکل چشم‌گیری کاهش یافت، اما این واقعیت را نه آنان بروشنی پذیرفتند و نه اروپائیانها که شریک اصلی تجاری با ایران بودند، تمایلی در تفهیم این واقعیت به دولتمردان این جمهوری از خود نشان دادند. جمهوری اسلامی با موضع‌گیری‌های نسنجیده و دشمن‌پرورانه خود به بندبازی سیاسی میان آسیا، اروپا و آمریکا ادامه داد. با همین تصورات بود که تمایل دولت کلینتون به بهبود مناسبات با دولت ایران به بازی گرفته شد و عقب‌نشینی‌های وزارت خارجه آمریکا در دوران سادلین آلبرایت، همیشگی و چون چرخه جدائی‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا برآورد گردید. مقامات سیاسی دولت ایران و از جمله رئیس‌جمهور آقای محمد خاتمی می‌پنداشتند، حال که آمریکا با موضع‌گیری در باره خطاهای آن کشور در کودتای ۲۸ مرداد، بدون کسب هرگونه امتیاز سیاسی، راه عقب‌نشینی را گزیده است، خواهند توانست به موش و گربه‌بازی با آن دولت تا وقتی که می‌خواهند ادامه دهند. از سویی پرزیدنت خاتمی با شعار «گفتگوی تمدن‌ها» از دولت و افکار عمومی آمریکا دلربائی کند و از سوی دیگر ولی‌فقیه این نظام برای آنکه خود و دولت ایران را کماکان پرچمدار مبارزه جهانی ضدآمریکائی نشان دهد و رویای رهبری بنیادگرایان اسلامی در آسیا و آفریقا را در سر پیروانند، به پرچم‌سوزی و تکرار شعار مرگ بر آمریکا در ایران ادامه دهند. و هرگاه خبرنگار سمجی راز این تناقض جویا شود، آن را به دوستی با مردم آمریکا و دشمنی با دولت آن کشور حواله دهند.

تازه پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نادرستی این برآورد سیاسی برای دولتمردان جمهوری اسلامی روشن شد. ائتلاف جهانی برای مبارزه با تروریسم و اراده دولت آمریکا برای نابودی جنبش‌های بنیادگرای اسلامی معادلات جدید سیاسی را در روابط میان دولت‌های درگیر مطرح ساخت. پس از روی کارآمدن دولت جدید در افغانستان، سیاست خارجی آمریکا با طرح «محور شیطانی» که در برگیرنده سه دولت عراق، ایران و کره‌شمالی بود، مختصات سیاست خارجی جدید خود را فرموله کرد، که در هماهنگی با نیازهای سیاسی جمهوریخواهان رقابت‌های سیاسی داخلی با دمکرات‌ها بود. طرح محور شیطانی آمریکا با آنکه دولت

## خوب، بد، زشت

ادامه از صفحه ۷

هرچند به نظر می‌رسد به دلیل انعکاس وسیع مطبوعاتی ماجرا و مخالفت افکار عمومی، طرح صیغهای کردن زنان روسی تبدیل به جوجه اردک زشتی شده که هیچ کس آن را نمی‌خواهد، اما هنوز هم طرح‌هایی نظیر آنچه گفته شد، موافقان فراوانی دارد. موافقانی نظیر آیت‌الله محمد بنیوردی که اعتقاد دارد صیغه باید در ایران رواج یابد و آیت‌الله هاشم‌زاده هریسی، عضو مجلس خبرگان رهبری که تأکید می‌کند: طرح‌هایی نظیر خانه‌های عفاف، راهکارهایی عقلی بوده و منع ارتکاب گناه می‌کند. اما موافقان طرح‌های یاد شده، که فکر مشترک همه آنها جایگزینی ازدواج موقت با روابط آزاد خارج از چارچوب شرعی است، جز مخالفت افکار عمومی و عرف جامعه ایران، موانعی شرعی نیز پیش رو دارند که مهمترین آنها مسأله «عده» است.

بر اساس قواعد شرعی، زنی که مدت ازدواج موقت او به سر می‌آید باید برای مطمئن شدن از اینکه بارداری نیست (در طی دویسار قاعدگی)، عده نگه دارد و ازدواج مجدد در این دوره زمانی برای او ممنوع است. چنین مقرراتی مخالف ماهیت روسپیگری است و امرار معاش زنان روسی را مختل می‌کند. در تمامی طرح‌های یادشده بر استفاده روسپیان از

وسایل جلوگیری از بارداری تأکید شده است. در طرح موسسه عفاف یکی از وظایف واحد بهداشت و درمان، جلب موافقت زنان برای انجام عمل جراحی (بستن لوله‌های رحم) پیش‌بینی شده است. در مقدمه طرحی که موسسه ناصحین قم برای علما و روحانیون عالی‌رتبه فرستاده بود نیز آمده است: «با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق زنان مورد بحث، برقراری رابطه جنسی را به عنوان شغل و منبع درآمد در نظر دارند و لاجرم درصدد ازدواج‌های پی در پی بدون رعایت عده می‌باشند و مطابق شواهد و اطلاعات موجود، منع ایشان از این اقدام مقدور نیست، لذا چنانچه از نظر فقهای معظم و با فرض جلوگیری از بارداری، این مسأله مورد بررسی قرار گیرد، شاید راه حلی برای آن یافت شود. از طرف دیگر به لحاظ اینکه این مسأله علاوه بر جنبه فقهی، جنبه حکومتی نیز پیدا می‌کند لذا لازم است ابتدا مراتب به استحضار مقامات محترم قضائی برسد، و از آن طریق علاوه بر دریافت نظرات آیات عظام، مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسیده، و بر اساس صلاحدید ایشان اقدام شود.»

در این طرح، دو سؤال زیر برای مطرح شدن نوشته شده است: «آیا اظهار زن مبنی بر اینکه در عده کسی نیست، کافی است؟ و آیا اساساً مرد موظف به تحقیق و سؤال از زن است؟ یا اصل بر این است که اگر در عده باشد، می‌گوید، و لذا اگر اظهار نکرد، به معنی نبودن در عده است؟».

حمایت هیچ کشور خارجی از مبارزه مردم برای احقاق حقوق دمکراتیک و استقرار دموکراسی، دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب نمی‌شود. برعکس با تعریف جدیدی که جامعه جهانی از حقوق بشر و جنایت علیه بشریت ارائه داده است، دولت‌های استبدادی و سرکوبگر نمی‌توانند مسئله حاکمیت ملی را سرپوشی برای تبهکاری‌های سیاسی خود بگردانند. در این میان بویژه نیروهای موسوم به «ملی» و «ملی-مذهبی» باید هوشیار باشند که به دامی که نویسندگان رسالت و کیهان تهران می‌گسترانند، گرفتار نشوند. پدیدده جالب آن است که این نیروها که در رژیم پیشین از کوچکترین گرایش‌های انعطافی در سیاست خارجی آمریکا حداکثر بهره‌برداری را می‌کردند، در شرایط کنونی بجای بهره‌برداری از شرایط مناسبی که سیاست خارجی در راستای گسترش مبارزه با استبداد فراهم می‌آورد، مجذوب تئوری‌های «وفاق ملی» هیتت موثفه اسلامی می‌شوند. و فراموش می‌کنند که تاکنون فشار سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران تأثیرات قابل‌سنجش چندی در سیاست داخلی بر جای گذارده است. که از اولین آن، آزادی زندانیان نیروهای ملی - مذهبی بوده است. بسیاری از ناظران سیاسی حتی به پدیداری حاشیه امنیتی قابل‌لمس برای این نیروها و بویژه نهضت آزادی ایران اشاره می‌کنند. تردید اقتدارگرایان در سرکوب خوین مخالفین سیاسی از جمله جنبش دانشجویی و نیز تحمل تکتونی آنچه که به «حاکمیت دوگانه» معروف شده است، از زمره این تأثیرات هستند.

طرفداران استقرار دموکراسی در ایران از شرایط مناسبی که فراهم آمده است بایستی حداکثر استفاده را ببرند و جبهه مبارزه علیه ولایت فقیه را گسترش دهند. بسیاری از نیروهای دوم خردادی که تاکنون پشتیبان دولت محمد خاتمی بودند، با مشاهده ناکارآمدی تاکتیک‌های تکتونی و تناقضات درونی قانون اساسی، نشانه‌های جدی از آمادگی خود برای برپائی جبهه فراگیر ضداستبدادی با نیروهای اپوزیسیون و خارج از مدار حاکمیت جمهوری اسلامی بروز می‌دهند. آینده نزدیک نشان خواهد داد که مخالفین ولایت فقیه، چه برون‌مرزبان و چه آنان که در ایران و یا حتی درون حاکمیت هستند، تا چه میزان در بهره‌گیری از هنر سیاست، که استفاده از فرصت‌ها و دقایق گذراست، خیره‌گشته‌اند.

نکته دیگری که در سخنان جرج بوش حائز اهمیت بود و انفجار خشم ولایت فقیه‌پو در ایران را سبب شد و آنان را به فراخواندن تظاهرات ضد آمریکائی در جمعه گذشته برانگیخت، امتناع دولت آمریکا از به رسمیت‌شناختن نهادهای غیر انتخابی در ساختار سیاسی ایران بود. جرج بوش در حالی که به انتخابات سالهای گذشته در ایران اشاره می‌کند، آن را نشانه‌ای از گرایش آشکار مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود ارزیابی می‌کند و در مقابل به کارشکنی نهادهای انتصابی قدرت در مقابل اراده مردم می‌پردازد و این نهادها را فاقد مشروعیت می‌نامد. این نکته در عین حال بطور روشن و صریح امکان مصالحه و نزدیکی میان اقتدارگرایان و دولت آمریکا را مردود می‌شمارد و به این ترتیب نقطه پایانی به تلاش‌های چندماهه هاشمی رفسنجانی می‌گذارد. منافع ملی ایران در رابطه

با هر کشور خارجی از جمله در برقراری روابط دوستانه سیاسی با آمریکا در شرایطی حفظ می‌شود که هر مذاکره و قراردادی شفاف و علنی توسط منتخبین مردم انجام گیرد. در مذاکرات پشت پرده کسانی که از مشروعیت سیاسی برخوردار نیستند و در میان مردم هیچ پایگاه اجتماعی ندارند، منافع ملی ایران پایمال و امتیازات نامشروع از کیسه ملت بخشیده می‌شوند. طرفداران ولایت فقیه در ادامه سیاست‌های دشمن‌تراشانه بیست و سه سال خویش، سپاه پاسداران را وا داشته‌اند که در مقابل با ابتکارات سیاسی آمریکا پایانه سیاسی نظامی انتشار دهد و نابخردانه لاف‌های خالی از واقعیت در راستای مقابله احتمالی نظامی با ماشین جنگی آمریکا سر دهد. رهبر جمهوری اسلامی هم از «پاسخهای نظامی پشیمان‌کننده به آمریکا» سخن به میان می‌آورد. اینگونه بازی با آتش، کشور و مردم ما را با مخاطرات حیاتی روبرو می‌سازد و مواضع محافظ‌فردار اقدامات نظامی در ایالات متحده آمریکا را برای ضربه‌زدن به کشور ما تقویت می‌کند.

نظام اسلامی که به زور سرنیزه و سرکوب در کشور ما حکومت می‌کند، بیانگر خواستها و تمایلات مردم ایران نیست. منافع ملی ایرانیان در دوستی و همکاری مستقیم اقتصادی - سیاسی با همه کشورهای جهان، و بویژه با آمریکا تامین می‌شود. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی با کشورهای جهان نشان می‌دهد که به سبب سیاست‌های بنیادگرایانه این نظام، کشور ما از داشتن دوست در این جهان به هم‌پیوسته محروم می‌باشد. همسایگان ایران همگی در دشمنی آشکار و نهان با ایران بسر می‌برند و هیچکدام نظر خوشی به استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارند. اتخاذ سیاستهایی که ایران را به رویارویی نظامی با بزرگترین ماشین جنگی جهان سوق دهد، خیانت آشکار و منافع ملی ایران می‌باشد، که اصلاح‌طلب و محافظه‌کار این نظام در برابر آن مسئولیت مشترک دارند.

حداقل انتظار مردم ایران از رئیس جمهور منتخب خویش موضع‌گیری صریح او روی مسائل مربوط به مصالح ملی بوده است. اما ایشان به جای شفافیت و صراحت در این مقولات که با هستی و حیات ملی ایرانیان در ارتباط است، زبان و گفتار دوپهلوی و نامفهومی اتخاذ کرده است که تنها آب به آسیاب سیاست‌های اقتدارگرایان در ایران می‌ریزد. تاسف‌کنونی او از «تغییر سیاست مثبت» دوران بیل کلینتون در سیاست خارجی آمریکا گواه بر این ادعا است. چه بهتر است که آقای خاتمی بجای دادن جوابهای نسنجیده و ناشایسته به سخنان جرج بوش، توصیه‌های یاران نزدیک خود را بگوش بگیرد و تکلیف خود را با تناقضات سیاسی که در آن درگیر است یکسره نماید. بر خلاف ادعاهای زمامداران جمهوری اسلامی، مردم ایران خواهان برقراری روابط عادی و دوستانه با مردم و دولت آمریکا هستند و سخت طرفدار پایان ستیز و دشمنی دوجانبه می‌باشند. به نظر می‌رسد که سیاستمداران آمریکائی بخوبی دریافته‌اند، که ایرانیان همانگونه که مداخلات آنان در امور داخلی خود در راستای تقویت استبداد سیاسی را فراموش نکرده‌اند، حمایت آنان از مبارزه برای پایان‌دادن به استبداد قرون‌وسطائی حاکم را هم فراموش نخواهند کرد.

## با تاسیس لین خانه، جهان با دید تمسخر به ما می‌نگرد

دارند، تنها دارای توجیه اقتصادی است. همچنین برای مردانی که همسرانشان دارای مشکلات طولی‌المدت هستند، تشکیل چنین محل حرفه‌ای نیز ضروری به نظر نمی‌رسد. دکتر رئیس‌دانا، خواستار ایجاد روابط آزاد، متمدانه و انسانی و اشتغالزایی از سوی دولت اصلاح‌طلب شد و افزود: زنان ما از این قضیه برافروخته و افکار عمومی جریه‌دار می‌شوند. همچنین جوانان ما خواهان اعطای آزادی هستند، زیرا آنان از آزادی ارزش می‌آفرینند نه بی‌بند و باری.

وی در ادامه به تبعات تاسیس خانه عفاف اشاره کرد و گفت: با تاسیس خانه عفاف، تن‌فروشی به رسمیت شناخته و تقویت می‌شود. همچنین بر بنیان اخلاقی جامعه تأثیرات سوء گذاشته و دام تازهای از سوی مردان شروتمند هرزه و بی‌بند و بار برای سوء استفاده‌های ویژه می‌گشاید. باند‌های خرید و فروش دختران نیز در پوششی از قانون گسترش می‌یابد.

دکتر رئیس‌دانا، اجرای این طرح را ناسازگار با اخلاق و شئون جامعه برشمرد و افزود: با تاسیس این خانه، جهان با دید تمسخر به ما می‌نگرد. وی در پایان خواستار ایجاد آزادی، عدالت، اصلاح مناسبات اجتماعی و گسترش آن بر اساس اخلاقیات و کرامات انسانی شد.

دیگر با قربانیان این آسیبها که محصول سیاست‌گذارانی نادرست است، برخورد قهری می‌کنند. وی این امر را اهانت به ساحت مردان و زنان خواند و تصریح کرد: بانوان بی‌سرپرست و همسران دست‌داده به عنوان بخشی از جامعه که دارای احترام و یوژهای نیز هستند، باید طبق اصل ۹۲ قانون اساسی از حقوق تاسمین اجتماعی برخوردار شوند. اگر برخی زنان بی‌سرپرست به دلیل فقر و تنگدستی و به انگیزه دریافت پول، اقدام به انجام این‌گونه فعالیتها بکنند، شگفت‌آور نیست.

وی با تأکید بر این که اگر این زنان خواهان ازدواج دائم باشند، مردانی نیز برای انجام این امر وجود دارند، بیان کرد: مهم این است که جامعه حق نامزدی را به رسمیت بشمرد، به مردان و زنان اجازه دهد به دور از هرگونه نگرشهای تردید و تهدیدآمیز، ارتباط سالمی برای ازدواج داشته باشند. کسانی هم که خواهان ازدواج دائم نیستند، حق ازدواج موقت را نیز دارند، به شرط آن که این مسأله به یک کار حرفه‌ای تبدیل و یا با پوشش قانونی و شرعی به نوعی تن‌فروشی تبدیل نشود.

وی اتخاذ این رفتارها و سیاستها را در جامعه‌ای که تمام مواظظش در باره فضیلت و اخلاق است تعجب‌آور دانست و اظهار داشت: ازدواج موقت مردانی که توانایی ازدواج دائم

دکتر فریبرز رئیس‌دانا، کارشناس مسایل اجتماعی در گفتگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری دانشجویان ایران، در مورد تاسیس خانه‌های عفاف گفت: اتخاذ این روش، اهانت به ساحت عفت ملی و اقتباس بدون پشتوانه و نادرست از برخی موازین اسلامی است. این برنامه یک عقب‌نشینی فاحش و اعلام شکست نسبت به نادیده گرفتن و سرکوب غرایز و نیازهای اجتماعی جامعه در سالهای اخیر است. این کارشناس مسایل اجتماعی در ادامه، طرح این مسأله را نشانگر افزایش تعداد زنان خیابانی و محروماندن جوانان از ازدواج به دلیل فقر و تورم دانست و افزود: از یک سو افراد خاصی در برجهای خود، خانه‌های ویژه برای ازدواجهای متعدد دارند و دارای هیچ‌گونه پشتوانه اجتماعی و شرعی نیستند و از طرف

پرونده طرح‌های متعدد صیغهای کردن زنان روسی، هنوز باز است؛ بی آنکه از موضوعات این طرح یعنی زنان روسی در باره تمایل آنها به اجرای چنین طرح‌هایی و اینکه آیا اساساً به نفع آنها و قابل اجرا خواهد بود، سئوالی شده باشد. واقعا آینده این جوجه اردک زشت، چه خواهد شد؟



# نکاتی در باره سکولاریسم و علت‌العلل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی

کیانوش توکلی

قسمت دوم

هر چند که از دهه‌ها پیش جامعه‌مدنی و سوسیالیسم، غرب است و قدمت آن به ۴ قرن پیش به نهضتی به رهبری مارتین لوتر آلمانی که به پیدایش مذهب پروتستان منجر گشت برمی‌گردد. ولی موضوع این دو مقوله برای مسائلی که ما را درگیر کرده است و می‌گردد به خاتمه جنگ و فروپاشی سوسیالیسم! پیش از دهه‌هاست که این موضوع سخت مورد توجه بخش بزرگی از روشنفکران و سیاستمداران ایران قرار گرفته است و در گذشته نه چندان دور نامی از این نداشت و در واقع می‌شد گفت نه تنها توده مردم چیزی در این باره نمی‌دانستند، حتی برای جامعه روشنفکری و سیاسی ایران نیز موضوعی ناشناخته بود و پایی اهمیت تلقی شد!

طبیعتا هر ایده و اراداتی جدیدی که به زمان و مکان طرح آن می‌تواند موجب کج‌اندیشی‌های دیگری شود. بنابراین این سعی می‌کنم که موضوع سکولاریسم در ایران را با شرایط امروز جهان و رویداد ۱۱ سپتامبر و به طور مشخص موقعیت ایران و جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دهم و از این رو ابتدا مروری کوتاه نظری و تاریخی به این مقولات خواهم داشت.

### سکولاریسم:

برای درک تاریخی این مقوله بایستی سه مفهوم کلی حکومت، دین و ملت را در نظر داشت و بسته به اینکه رابطه این سه مقوله چگونه است در واقع توازن قوایی قدرت دینی و قدرت سیاسی، نوع حکومت و کیفیت جامعه مدنی را مشخص می‌کند. قدیمی‌ترین تفکر جامعه‌مدنی، در آثار ارسطو است. به اعتقاد او حکومت و سیاست که مهم‌ترین نهاد عالم هستی است، تنها توسط مردان آزاد اراده‌ای می‌گردد و زنان و بردگان در آن سهمی ندارند.

در قرون وسطی که اروپا در سلطه کلیسای روم قرار داشت، اصول اساسی تفکر ارسطو یعنی نظام ابدی و طبقاتی و سلسله مراتب آن از مینه اعتقادات مسیحی قرار می‌گرفت و در تمام دوران قرون وسطی خبری از جامعه مدنی نیست. بر طبق نظر پاپ کلیسای روم از آن دین و جهان انسان مربوط به دستگاه حکومت است و از آنجا که روح بر جسم تقدم داشته است، بنابراین حکومت و سیاست تحت سلطه دین قرار می‌گرفت.

از مشخصات قرون وسطی، یکی بودن دستگاه دین و دولت، در هم آمیزی علم و دین، فساد همه جانبه دستگاه کلیسای روم که جلوی پیشرفت علوم و فنون را می‌گرفت، بود، جنبش مذهبی یا تجدید بنای حیات دینی در قرن ۱۶ تحت رهبری مارتین لوتر آلمانی و کالون سوسی بود. هدف اولیه جنبش رفرماسیون که آزادی فرد مسیحی از سلطه قدرت مطلق کلیسای روم بود، موجب پیشرفت مذهب پروتستان در نواحی مختلف اروپا شد. گسترش مذهب پروتستان با گسترش جنگ همراه بود که سرانجام با خاتمه جنگ ۳۰ ساله مابین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و برقراری صلح همراه با یک جهش تاریخی یعنی جدائی سیستم حقوق مدنی، دینی و قانون مدنی ماورای قانون دینی قرار گرفته و بی طرف اعلام گردید. همین مسئله حفظ آزادی وجدان به وسیله قانون مدنی یکی از عوامل ترقی اروپا و پیدایش عصر روشنگری و پیشرفت‌های سیاسی- اجتماعی و علمی قریب‌های بعدی باشد.

### اسلام سیاسی:

اماد در رابطه با ایران می‌دانیم که تا قبل از انقلاب اسلامی، اندیشه سکولار و ارادتی بوده و از تجربه ملت ایران بر نخواستن و کسی قاشیسم دینی را تجربه نکرده بود و به هر حال اگر این مقولات یعنی جامعه مدنی و سکولاریسم به گوش کسی می‌خورد به عنوان چیزی که به ماریطی ندارد و متعلق به دنیای سرما به داری غرب است، پنداشته می‌شد.

به هر حال اگر در غرب در نتیجه جدال بزرگ و خونین میان نخجگان دین و سیاست، توازن جدیدی یعنی جدائی دین و دولت شکل می‌گیرد. اماد ایران نه تنها چنین درگیری بین این نخجگان انجام نشد بر عکس بین این دو همدلی صورت می‌گرفت و مواردی هم گراز جانب آیت‌الله دوراندهی جدائی دین و سیاست طرح می‌شد، این جدائی بشدت از جانب چپ‌ها و ملی‌مذهبی‌ها مورد مخالفت قرار می‌گرفت!

نگاهی گذرا به تاریخ یکصد سال ایران نشان می‌دهد که روحانیت شیعه به دلیل برخورداری از یک دستگاه با سلسله مراتب دقیق و قدرت طلب در چهارپایه آندسیاسی، اجتماعی ایران مثل انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت، انقلاب ۲۲ بهمن و خلاصه جنبش دوم خرداد نه حضور دارد بلکه نقش رهبری داشته و در همه این موارد به دلیل ضعف فکری و عملی نیروهای سکولار و وجود دشمنی مشترک هم‌سوئی سیاسی و پادری بر خرموارد پذیرش رهبری مذهبی همراه بوده است. یعنی نخجگان سیاسی و دینی متحدا علیه حکومت‌های استبدادی و پاپ‌ک قدرت بزرگ خارجی عمل کرده‌اند تا جایی که بخش بزرگی از کمونیست‌های ایران با سر مشق قرار دادن تئوری انحرافی امپریالیسم لنین به حمایت از حکومت اسلامی برخاستند!

### اسلام و غرب:

از سوی دیگر غرب و دیکتاتورهای وابسته به آن، با بیخشی از روحانیان و مسلمانان کشورهای خاورمیانه علیه خطر کمونیست و اتحاد شوروی سابق وارد اتحادی استراتژیک شده بودند. از طرف دیگر شکست ناسیونالیسم عرب و پیروزی انقلاب اسلامی موجب اوج‌گیری بنیادگرایی اسلامی در منطقه شد. رشد اخوان المسلمین و تشکیل حزب الله، حماس و جهاد اسلامی و همین طور رشد بنیادگرایی اسلامی در کشمیر پاکستان، چین و ایچاد صدها سازمان بنیادگرایی اسلامی در قلب اروپا و آمریکا، ظهور القاعده و استقرار طالبان در افغانستان حاصل چنین روندهایی در آن روزگار بود.

پس از فروپاشی شوروی سابق، غرب و آمریکا با مسئله بنیادگرایی اسلامی یک پیام دو هوابر خورد می‌کردند. از طالبان در مقابل آخوندهای حاکم‌پر ایران و از چین هادر مقابل باروس هاد فاع می‌کردند. و در اختلافات با پاکستان و هند جانب مسلمانان را می‌گرفتند. جنگ خلیج و استقرار سربازان آمریکایی و درگیری‌های خاورمیانه موجب رشد بنیادگرایی و احساسات ضد آمریکایی در بطن جوامع کشورهای عرب و مسلمان که دولت‌ها ایشان دوستان غرب محسوب می‌شدند. گریه، اماد در ایران در بطن جامعه و جوانان کشور با عبارتی نسل سوم انقلاب، روندی درست بر عکس کشورهای عربی و به زبان بنیادگرایی اسلامی و پیوسته مدرنیته و دوستی با غرب و آمریکا شکل می‌گیرد.

اما واقعه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی تاریخی جهان بشمار می‌رود. این عملیات تروریستی که آخرین خط دفاعی آمریکا به حساب می‌آید، رادرم شکست و جهان سرما به داری غرب را به مرز ورشکستگی کشاند. موجب بیکاری میلیون‌ها انسان شد و در یک کلام امنیت جامعه جهانی را مورد مخاطره قرار داد. تحت تاثیر این رویداد استراتژی آمریکا و غرب در عرض چند ساعت عوض شد و آمریکا دگرگونی در برابر خود با بنیادگرایی اسلامی را که سیاست‌ها به جامانده از دوران جنگ سرد بود را به کناری گذاشت. سرعت ائتلاف جهانی برای مبارزه با تروریسم شکل گرفت و تصمیم کاخ سفید برای نابودی جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی موجب تغییر معادلات سیاسی در جهان شد. طالبان را به کمک اپوزیسیون افغانی از قدرت برکنار کرد و در این راه چنان ماهرانه و عادلانه عمل کرد که توانست موازنه قدرت را بین اقوام مختلف حفظ نماید و در رهائی مردم افغانستان از شر حکومت طالبانی نقش اصلی را بازی کرد، به گونه‌ای که افغان‌ها دخالت آمریکا را به سود منافع ملی خود دانستند و ذهنیت منفی که در این رابطه وجود داشت از بین رفت.

اما جنگ علیه تروریسم و بنیادگرایی اسلامی تازه آغاز شده است و بر خسی از تحلیل‌گران غربی این جنگ را، جنگ چهار جهانی جنگ سرد در جنگ جهانی سوم نام‌گذاری کرده‌اند. افغانستان فتح اول بود ولی مطمئنا ستاروی افغانی ادامه دار خواهد بود و حکومت فاشیستی صدام و نهاد‌های ولایت ذقیه و حاکم بر جمهوری اسلامی خاکریزهای بعدی خواهد بود. باید توجه داشت که ستاروی افغانی، یک جنگ سیاسی، نظامی علیه بنیادگرایی اسلامی خواهد بود. آمریکا باید جنگ علیه تروریسم را به جنگ فاشیستی صدام و نهاد‌های ولایت ذقیه تبدیل کند (۱).

بنظر می‌رسد که اپوزیسیون جمهوریخواه و چپ‌های ایرانی متوجه این تحیرات نیستند. گویا همچنان در فضای قبل از ۱۱ سپتامبر تنفس می‌کنند. و از این همه امکانات بین‌المللی جدیدی که می‌تواند در خدمت فاشیستی صدام و نهاد‌های ولایت ذقیه و استقرار یک دولت سکولار قرار گیرد، نادیده انگاشته می‌شود و ساده‌انگاران دله خوش کرده‌اند که با تقویت روشنفکران دینی با شعار مردم سالاری دینی در یک مبارزه ضد در صد مسالمت آمیز که به جامعه مدنی دینی در جمهوری اسلامی فرار و پند! هیچ توجه ندارند که کلمات و روشنفکر، جامعه مدنی، مردم سالاری و جمهوری نه تنها قابل جمع با دین نیستند بلکه به لحاظ تاریخی اساسا در تقابل با دین سالاران ایجاد شده است.

### جنبش دوم خرداد و سکولاریسم اسلامی!

واقعیت این است که دستاوردهای جنبش دوم خرداد انکارناپذیر است. این جنبش فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را باز کرد و پوره‌ها را با لادو تمامی فساد نظام اسلامی را بر ملا ساخت. اما تلاشی صورت می‌گیرد که دوم خرداد را پادوران و رسانس و رهبران آن را بهر آن دوران روشنگری اروپا مقایسه کند. در دوم خرداد، جوانان و زنان که از حکومت

دینی به جان آمده و طبیعتا خواهان جدائی دین و دولت بودند و از این منظر می‌توان آنرا یک جنبش سکولار دانست. اما رهبری این جنبش که خود را روشنفکران دینی می‌نامند بیخشی از حاکمیت است که خواهان جامعه مدنی دینی و مردم سالاری دینی و با حفظ چهار چوب اصلی نظام که اهداف خود را در اجرای قانون اساسی سرما امتناقص قرار داده است! اصلاح طلبان دینی که از واژه دمکراسی و حجت دارند و به جای آن از دو کلمه متناقص مردم سالاری دینی استفاده می‌کنند خود را هم طراز روشنگران دوران عصر نور ماسیون قلمداد کرده و از این رو با طرح سکولاریسم اسلامی سعی در جعل تاریخ دارند. تا ساف بار تر اینکه کسانی از اردوی اپوزیسیون دمکرات بدون بررسی دودین اسلام و مسیحیت و کنکاش در تفاوت آن‌ها و همین طور نادیده انگاشتن فرق بین شیعه و سنی حکم صادر می‌کنند و در چهره اصلاح طلبان دینی شیعه پیشاهنگ و رهبر نسوا سازی مذهبی در مقیاس کل جهان اسلام (۲) را می‌بینند و متوجه نیستند که اول اصلاحات مار تین لوتر محتوای دین مسیحیت را تغییر نداد بلکه مانع دخالت کلیسا در زندگی خصوصی و اجتماعی مردم شد. ثانیاً مسلمانان شیعه بخش بسیار کوچکی از کل جهان اسلام که از جانب اهل سنت متهم به شرک هستند! می‌باشند و اگر قرار شود روزه روزگاری چنین اصلاحاتی در مقیاس کل جهان اسلام انجام شود بایستی توسط غرب ها و سنی مذهبی‌ها صورت گیرد! ثالثاً به دلیل وجود سیستم سلسله مراتب در دستگاه و روحانیت شیعه که در مقایسه با روحانیت سنی قدرت طلب تر و بنابراین سر سخت تر در راه ایجاد اصلاحات احتمالی عمل خواهند کرد.

بنظر من مسئله اصلی سکولاریسم و وطنی نه تعیین راه برای مسلمین جهان و تغییر آیه‌های قران بلکه تجمع و یک پارچگی نیروهای سکولار و داشتن خط و مرز روشن با مردم سالاران دینی است. اکنون نیز که مسئله جدائی دین و دولت در ایران طرح می‌شود باز هم باشکستی می‌بینیم که نخجگان دینی میدان دار هستند و بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون سکولار به دلایلی که بعداً بر خواهم شمر د نیز از آنان حمایت به عمل می‌آورند.

بسر خسی هاسی گو بند مسله را بایستی در سیاسی بودن شد بد اسلام جستجو نمود، هیچ دینی مثل اسلام در جهان در مسایل سیاسی دخالت نکرده است و در تعدادی از کشورهای اسلامی یا قدرت را در دست دارد و تعدادی دیگر تمندان نشسته‌اند. اکنون خوشبختانه یک تجربه بزرگ ۳۲ ساله را مردم ایران پشت سر گذاشته‌اند. و ظاهر ا همه احزاب سیاسی شعار جدائی دین و دولت را سر می‌دهند. ولی متاسفانه چپ دمکرات باز هم به دلایل سیاسی از اصلاح طلبان دینی حمایت استراتژیک می‌کنند تا جایی که به قول معروف همه تخم مرغ‌ها را در سبد مردم سالاران دینی گذاشته‌اند. حال اینکه این واژه من در آوردی هیچ پایه و اساسی درستی ندارد و این دو کلمه مردم سالاری و دینی قابل جمع نیست جز اینکه طراحان آن قصد تثبیت حکومت جمهوری اسلامی را در سر می‌پروراند و گرنه بعد از این همه شکست در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و انت ارزش‌های اخلاقی جامعه ایران و خلاصه ورشکستگی کامل ایران در عرصه ملی و بین‌المللی باز هم می‌خواهند این بار تحت عنوان مردم سالاری دینی به جای دمکراسی، قصد نو سازی نظام اسلامی را در سر می‌پروراند!

خوشبختانه روندهای جهانی پس از ۱۱ سپتامبر، همگی جهتی خلاف حکومت اسلامی و جریانات بنیادگرایی اسلامی عمل می‌کنند و راز موفقیت احزاب سکولار ایرانی و سایر کشورهای اسلامی هموشدن با این روندهاست. تردیدی نبایستی به خود راه داد. حداقل ما ایرانی‌ها سز و طمع تلخ چوب و تازیانه اسلامی‌ها را خورده ایم.

### اسلام و عقب‌ماندگی ...

در باره عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی بطور عام و ایران بطور خاص نظریات متفاوتی موجود است از آن میان چند نظر برجسته است: یکی عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی منجمله ایران را با تئوری وابستگی و تئوری امپریالیسم لنین توضیح می‌دهد. این نظریه که توسط کمونیست‌ها وارد کشور شد و پایه فکری اسلام سیاسی گردید. این تئوری زمانی مبنای فکری انقلاب اسلامی قرار گرفت که تاریخ مصرف آن در سطح جهان به پایان می‌رسید! با اینکه کمونیست‌ها دست از این شعار برداشته‌اند ولی حاکمان اسلامی برای نجات خود همچنان سرگبر آمریکا گویان بر چم می‌زنند.

نظریه دوم که از جانب اکثر اسلام شناسان غربی طرح می‌شود این است که آنان علت‌العلل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از جمله کشور ما را در اسلام جستجو می‌کنند. این نظریه که مورد مخالفت اکثر اسلام شناسان شرقی قرار گرفته و از جانب نخجگان سیاسی شرقی نه تنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه آنرا بیخشی از تئوری توطئه تصور می‌کنند.

اما پس از ۱۱ سپتامبر موضوع رابطه اسلام و عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی بحث گسترده‌ای در مطبوعات جهان به جریان افتاد که در این رابطه دو نظر اساسی موجود است که با ذکر نقل قول‌هایی از این دو نظر، شمارا به این بحث فرامی‌خوانم:

بسر نارد لولویس خساور میانه شناس آمریکایی می‌نویسد: برای قرن‌ها جهان بینی و نگرش مسلمانان نسبت به خود کاملاً مستحکم بنظر می‌رسید. اسلام بزرگترین قدرت نظامی روی زمین را نمایانده می‌کرد. نیروی نظامی اسلام در آن زمان اروپا، آفریقا، هند و چین را مسورد تجاوز قرار می‌داد. اسلام بر جسته ترین قدرت اقتصادی در دنیا محسوب می‌شد. عرصه مبادلات آنها در طیف وسیعی از کالاها و شبکه وسیعی از مناسبات تجاری و ارتباطات در آسیا، اروپا و آفریقا، واردات کالایی چون برده و طلا از آفریقا، برده و پشم از اروپا و مبادله انواع و اقسام مواد غذایی و تولیدات صنعتی کشورهای مستدم آسیا را در بر می‌گرفت. اسلام بالاترین حد پیشرفت را در حوزه هنر، علوم و تمدن در تاریخ بشر کسب کرده بود. نه تنها دانش و مهارت‌های تمدن کهن خاور میانه و یونان و ایران را به ارث برده، بلکه خلاقیت‌های مهم جدیدی را از خارج بدان اضافه نمود. از جمله می‌توان به تولید کاغذ از چین و کاربرد اعداد اعشاری از هند اشاره کرد (۳).

برنارد لویس اضافه می‌کند که از دست دادن چنین تمدنی بزرگی، باعث خواری مسلمانان شده است. نا آگاهی آنها از علل این دگرگونی، این خواری را به خشم و عصبانیت علیه غربی‌ها بدل کرده است و سرانجام به دنبال مقصر می‌گردند، دست به تخریب غرب یعنی عملیات تروریستی می‌زنند.

برنارد لویس علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی و پیشرفت غرب را ناشی از دو عامل یاد و وطنی در قلمداد می‌کند. نخست غیبت سکولاریسم و وطنی در اسلام و نفی وسیع غیبت سکولاریسم که آنرا از ویژگی مسیحیت به شمار می‌آورد و دوم جنبش‌گرایی در اسلام. خلاصه برنارد لویس کوچک شمر دن نقش زنان احتمالا به عنوان بنیادی ترین تفاوت میان دو تمدن اسلام و مسیحیت یاد می‌کند (۴).

در روز نظرات برنارد لویس، دکتر کاظم علمداری قرار دارد که استدالات ایشان را قبول ندارد و عامل دین و فرهنگی را از تیر موضوع بحث خارج می‌کند. عواامل زیر بنایی را تعیین کننده پیشرفت و یا عقب‌ماندگی می‌داند. آقای علمداری می‌نویسد: ... نه مسیحیت عامل پیشرفت غرب بوده است و نه اسلام عامل عقب‌ماندگی شرق. بلکه عامل اصلی پیشرفت مدرن در غرب، سرما به داری بوده که آن نیز از بطن نظام ثنودالی بیرون آمد. نظامی که اساس آن مالکیت خصوصی است و در شرق مغلوب مالکیت دولتی شده بود. ... رمز پیشرفت غرب در دوران معاصر پیدایش سیستم سرما به داری بوده، سیستمی که به دلایل ساختاری در شرق از جمله ایران نمی‌توانست بوجود آید.

آقای علمداری چنین فرمول بندی می‌کند: آنچه پیدایش تمدن معاصر غرب را امیر ساخت، شیوه تولید سرما به داری بود، آنچه تولید سرما به داری را به وجود آورد مناسبات ثنودالی اروپائی بود. آنچه ثنودالیسم را امیر ساخت، مالکیت خصوصی بر زمین بود این هر سه در ایران غایب بود. ... دکتر علمداری در پایان مقاله اش نتیجه می‌گیرد که نظریه کسانی چون برنارد لویس و هانتینگتون با عمده کردن شکاف جهانی، میان جوامع اسلامی و مسیحیت باعث شده است که افراد مغرض تلاش کنند تا کینه و دشمنی مسیحیان متعصب را علیه مسلمانان برانگیزند (۵).

دکتر علمداری طرح می‌کند که مسیحیت هم مثل اسلام، جنبش‌گر است و تنها زیر فشار جامعه تغییر می‌کند سوال این است، چرا این اسلام زیر فشار تغییر نمی‌کند. این چه دینی است که در قرن ۲۱، سنگسار زنان در جمهوری اسلامی مورد استقبال مسلمانان سایر کشورها قرار می‌گیرد! به درستی طرح می‌شود که عامل اصلی پیشرفت مدرن در غرب سرما به داری بود! ولی واقعیت این است که اسلام با سرما به داری سرستیز دارد و بجای آن کسب و کار و تجارت سنتی را تشویق می‌کند.

بی جهت نیست که اصولا سرما به در کشور ما خودش را از نظر ها پنهان می‌سازد و از ترس نگاه‌های بدبینانه مردم نسبت به سرما به صنعتی به کار حلال دلالی در بازار روی می‌آورد و بازم می‌دلیل نیست که ملی مذهبی‌ها و جبهه ملی‌ها هیچ کدام جرات اینکته از مناسبات سرما به داری که می‌تواند عامل پیشرفت مدرن در ایران شود، سرما به داری را واقع می‌شود گفت در کشور یک فرهنگ ضد سرما به داری توسط اسلامی‌ها گسترده است که مانع پیشرفت ایران شده است.

### چکیده!

سکولاریسم و جامعه مدنی ریشه در فلسفه یونانی که انسان را اساس قرار می‌دهد دارد و مسیحیت تحت تاثیر فرهنگ و تمدن متحول یونان قرار داشت. دین و دولت از همان ابتدا در مسیحیت دو تا بوده و هویت جدا گانه‌ای داشتند و در عصر روشنگری محتوای دین تغییر نکرد بلکه سو کو لاریسم نهفته در مسیحیت تحول کیفی کرد. در قرن ۱۶ محیط مناسبی برای خردگرایی، دمکراسی و سکولاریسم که بنیادهای اصلی تمدن معاصر غرب را تشکیل می‌دهد را پدید آورد. اسلام از فرهنگ و تمدن یونانی تاثیر پذیرفت. دین و دولت از همان صدر اسلام در هم تنیده شده‌اند و نه تنها سکولاریسم در اسلام موجود نیست بلکه یک تقابلی هم در فرهنگ اسلامی در رابطه با سکولاریسم و ارادتی از غرب در دین اسلام سیاسی موجود است.

خرد یک صد سال گذشته از آنجا که روشنفکران چپ علت‌العلل عقب‌ماندگی را در چهره استعمار و امپریالیسم دانسته و در جهت براندازی حکومت‌های عرفی و متمایل به غرب دست اتحاد با بنیادگرایی اسلامی دادند. از آن میان تسنار و روشنفکران انگشت شماری بودند که به مقابله با مذهب برخاستند که از جانب اکثریت روشنفکران چپ، مصدق‌های جمهوریخواه ایرانی عمل‌شان چپ‌روی و کار جدا از توده قلمداد می‌شد. این نگرش انحرافی و محافظه کارانه در رابطه با دین موجب شد که خیلی بزرگ روشنفکران سکولار به دنبال انقلابی کشیده شوند که نتیجه آن یک حکومت فاشیستی مذهبی در ایران بود که خود را این روشنفکران سکولار و چپ بزرگترین قربانی آن شدند.

اکثر اسلام شناسان غربی علت‌العلل عقب‌ماندگی را نبود سکولاریسم و وجود تبعیض جنسی در اسلام و مقابله آن با سکولاریسم و ارادتی، می‌دانند! اما اکثر اسلام شناسان خاور میانه‌ای تمایزی بین اسلام و مسیحیت نمی‌بینند معتقد هستند که در ابتدا یگانگی دین و دولت و مسئله جنسیت‌گرایی در هر دو مذهب موجود بود.

برخی از متفکران هم عدم رشد سرما به داری در کشور ما را عامل عقب‌ماندگی می‌دانند.

با گذشت بیش از ۳۰ سال از جنبش دوم خرداد، مردم بویژه جوانان و زنان با شرکت در انتخابات و اعتراض‌های خیابانی نشان داده‌اند که خواهان یک دولت عرفی و غیر دینی در کشور هستند. ولی رهبری جنبش دوم خرداد که خود بخشی از حکومت است، با طرح واژه‌های سرمهم بندی شده‌ای مثل مردم سالاری دینی و سکولاریسم اسلامی سعی دارند با برخی تغییرات نظام اسلامی را حفظ نمایند. در حال حاضر کلیه قدرت در دست باند‌های مافیائی اسلامی است. اینان در این ۳۲ سال نشان داده‌اند که یک مبارزه سالمتم آمیز قدرت را تحویل هیچ کسی حتی اصلاح طلبان حکومتی نخواهند داد. اصلاح طلبان عملاتش برگ برنده در روابط بین الملل و قرص مسکن در داخل و برای حکومت اسلامی بازی می‌کنند. اصلاح طلبان واقعی کسانی هستند از حکومت خارج شده و به کمک جموعه اپوزیسیون سکولار، دمکرات و جامعه جهانی در جهت براندازی رژیم اسلامی اقدام نمایند و گرنه ایران تحت این رژیم و ایران تر از آنچه بوده است، خواهد شد.

کاملاً واضح است اکثر مردم ایران مسلمان هستند و تجربه تلخی از حکومت و جریانات اسلامی دارند. سیاست درست از نظر یک سکولار این است با اتکاب به این تجربه بزرگ با هر گونه در آمیزی دین، دولت به مقابله بر خیزند و منافع و معادلات سیاسی روز نیایستی آنان را از چنین هدفی باز دارد.

سکولاریسم و دمکراسی دو خواست اساسی ملت ایران است. هم اکنون جامعه جهانی بطور مشخص آمریکا و اتحادیه اروپا و پادرجهت بر آورده شدند! این خواسته اقدام کرده‌اند. اپوزیسیون سکولار و دمکرات با حمایت از اقدام آنان بایستی ابتکار عمل را به دست گیرد. واقعیت این است که جوامع افراطی سیاسی جهان پس از ۱۱ سپتامبر عوض شده است. در بخش سوم مقاله به این مطلب می‌پردازم

### زیر نویس:

- ۱- جیمز لوسی رئیس سازمان سیا و عضو هیات مشاوران و زرات دفاع آمریکا در مصاحبه بارون نامه آلمانی تانس.
- ۲- نقل از مقاله آقای مبینی تحت عنوان چپ همچون جنبش انقلابی فرهنگی
- ۳- به نقل از مقاله دکتر علمداری: خطای مسلمان‌ها یا خطای غرب
- ۴- به نقل از مقاله بالا
- ۵- به نقل از کتاب: چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیشرفت؟ از دکتر علمداری

## نظر برخی صاحب‌نظران و فعالان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایرانی ما خواهان آغاز گفتگوهای رسمی و مستقیم میان دولت‌های ایران و ایالات متحده آمریکا هستیم

۱- مواضعی که در این بیانیه آمده است نقطه نظرهای کسانی است که از خواست احراز شده اکثریت بزرگ مردم ایران برای رفع تشنج و خصومت و استقرار مجدد روابط دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده آمریکا حمایت کرده و آن را به سود مصالح عالی هر دو کشور ارزیابی می‌کنند. این دیدگاه‌ها مغایر نظر بسیاری محافل قدرتمند در ایران، در ایالات متحده آمریکا، در اسرائیل و در برخی کشورهای دیگر است که سود خود را ادامه خصومت میان دو کشور می‌یابند. امضاکنندگان این بیانیه به گرایشها و خاستگاههای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گونه‌گون تعلق دارند و اشتراک نظر آنان پیرامون موضوعات مندرج در این بیانیه دال بر اشتراک نظر در دیگر مسایل سیاسی داخلی یا خارجی مربوط به ایران یا آمریکا نیست.

۲- ما اذعان داریم که مشکلات و موانع احیای مناسبات عادی میان دو کشور محدود به مخالفت و مانع‌تراشی‌های محافل خاص نیست. زخم‌های بی‌جامانده از تاریخ، بر حافظه میلیون‌ها شهروند در هر دو کشور سایه انداخته و در هر دو کشور علیه اعتماد متقابل، علیه باور به حسن‌نیت طرف دیگر و علیه تولید اراده سیاسی برای احیای رابطه تاثیر می‌کند.

تصویری که در ذهن ایرانیان از ۲۸ مرداد ۲۲ تا ۲۵ سال بعد از آن حک شد و نیز رفتار مامداران ایالات متحده در دوران جنگ ایران و عراق از یک سو و خراطه تلخ گروگان‌گیری، شعارها و رفتارهای حاکم بر ایران که نفرت از آمریکا و ماهیت آن کشور را در دو دهه اخیر دنبال کرده است از سوی دیگر، در هر دو کشور نیروی معاندی بس سنگین تولید کرده که علیه بر اثرات بازدارنده آن تلاشی پیگیر و بی وقفه را در هر دو سو طلب می‌کنند.

۳- گرچه در نگاه تجریدی مزایای مناسبات مودت‌آمیز و همکاری میان دو کشور آشکارتر از آنست که مورد تردید قرار گیرد، ولی نظر به گستردگی مخالفان این مناسبات و نظر به پیشینه تاریخی، ارزیابی ما این نیست که روند احیای اعتمادها و بسط مناسبات روندی سهل است. با این حال بازنگری سیر رویدادها نشان می‌دهد که در راه آغاز مذاکره مستقیم و رسمی هیچ مانع عمده وجود ندارد. این مذاکرات دست کم از یک دهه پیش می‌توانست و می‌بایست آغاز می‌شد. اگر چنین بود تاکنون مشکلات و موانع معینی از پیش برداشته شده بود.

انتظار به حق مردم ایران این بود که پس از ۲ خرداد، ۶۷ به ابتکار رئیس‌جمهور منتخب، در مسیر گفتگوی ثمربخش میان دو کشور گام‌های قاطع برداشته شود. ولی از آن زمان تاکنون فرصت‌های خوب و مهم بسیار از دست رفته است. حس ما و تلقی عمومی این است که مخالفت رهبر جمهوری اسلامی ایران مانع اصلی بوده و سکوت و مدارای رئیس‌جمهور خاتمی نیز مانع‌شکن نشده است.

۴- تلاش یک بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با آغاز مذاکره و عادی‌سازی رابطه با آمریکا با مصالح و منافع ملی ایران همساز نیست. این مخالفت از سوی هر دو طرف و منافع نهادهای غیر انتخابی در رقابت با نهادهای انتخابی و از سوی دیگر بر مصالح و منافع دستگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور استوار است.

مخالفت رهبری جمهوری اسلامی ایران با شروع مذاکرات با ایالات متحده آمریکا باستناد رفتار دولت‌های آمریکایی با ایران در طول تاریخ و یا به استناد حدت اختلاف نظرها، از جمله در قبال مسأله فلسطین، پذیرفتنی نیست. گفتگو و مناسبات دیپلماتیک مجاری مفید و موثر طرح دعای و نیز تاثیرگذاری‌های متقابلند. تا وقتی کشورها موجودند تلاش آنها برای پیشبرد منافع و مواضع خود نیز وجود خواهد داشت. هرگاه مجاری گفتگوی مستقیم بسته باشد از گفتگوی به واسطه و حتی از دیپلماسی کثیف و پنهان استفاده خواهد شد (نمونه ایران‌گیت). چنانکه در سالهای قطع روابط دیپلماتیک دو طرف چنین کرده‌اند. به برداشت ما مخالفت رهبری جمهوری اسلامی ایران با آغاز مذاکرات مستقیم و مناسبات دیپلماتیک با ایالات متحده به ملاحظه موضع و توقع اسلام‌گرایان افراطی در سایر کشورها و مهم‌تر از آن، به دلیل پیوند وی با نیروهایی است که در مانده کردن نهادهای انتخابی، فلج کردن ارکان جمهوری، به بهای لطمه‌زدن به منافع کشور، را هدف قرار

داده‌اند. ما متأسفیم از اینکه منافع و مصالح کشور توسط مصالح و منافع فرقه‌ای و جناحی به گروگان گرفته شده است.

۵- دولت آقای خاتمی در ابتدای کار کوشید چهره تازه‌ای از سیاست ایران در عرصه بین‌المللی عرضه کند. مهم‌تر از آن، مشارکت شورانگیز و بسیار گسترده مردم در انتخابات به وی وسعیا کمک کرد در عرصه بین‌المللی، نه به مثابه گزیده حکام مستبد، بلکه به عنوان برگزیده مردم و سخنگوی ایران برآمد کند و این پر قدرت‌ترین پشتوانه عمل او در گفتگو با کشورهای دیگر، منجمله ایالات متحده آمریکا، می‌توانست باشد. اکنون با گذشت بیش از پنج سال از آغاز جنبش اصلاح‌طلبانه نوین ایران، داده‌های اولیه برای نقد عمل رهبران این جنبش و دولت خاتمی در بسیاری عرصه‌ها، منجمله رابطه با آمریکا، گرد آمده است. نقد ما بر عمل دولت خاتمی بر این مبنا نیست که وی منافع جناحی و فرقه‌ای را در عرصه روابط ایران و آمریکا بر منافع و مصالح کشور ارجح قرار داده است. نقد ما متوجه آنست که

اولاً: در طول این پنج سال از سوی اصلاح‌طلبان و قبیل از همه آقای رئیس‌جمهور از اصل و ضرورت مذاکره مستقیم با آمریکا و نیز از ضرورت برقراری مجدد روابط دیپلماتیک و آمادگی برای اجرای آن - مشروط به شروط معین - با صراحت و قاطعیت دفاع نشده است.

ثانیاً: زمانی که در دو ساله آخر دولت رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، بیل کلینتون، فرصت‌های معین برای ایجاد تغییرات در فضای مناسبات دو کشور فراهم آمد، از طرف اصلاح‌طلبان در حکومت ایران واکنش متناسب عرضه نشد. مثلاً انتظار میهن دوستان ایرانی بود که موضع دولت ایران در قبال کنفرانس صلح ۱۹۹۹ فلسطین و اسرائیل چنان می‌بود که دو سال بعد در کنفرانس بین برای صلح افغانستان بود. متأسفانه اصلاح‌طلبان حکومتی در آن زمان برای متمایز کردن موضع خود از مواضع مخرب محافظه‌کاران تصمیم نگرفتند و فرصت‌های خوب برای پیشبرد روند صلح در خاورمیانه و یک امکان تولید حس اعتماد و همکاری به سود صلح میان ایران و ایالات متحده، در سکوت سرد آنان، از دست رفت.

۶- بخشی از مخالفت با بازگشایی روابط میان دو کشور جنبه غیر حکومتی دارد. در میان مخالفان جمهوری اسلامی ایران عده‌ای بر این اعتقادند که ایالات متحده آمریکا کشوری مساهبتا جهان‌نوا، ظالم و زورگوست. این طرز فکر هر اقدام احتمالی حکومت ایران برای رفع تشنج، مذاکره و همکاری بین دو کشور را خیانت به آرمان‌ها و سازش با جهان‌نواران می‌فهمد. گروه دیگری، که در صدد سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند، عموماً تشدید خصومت میان دو کشور را از این نظر به سود می‌پندارند که تصور می‌کنند این رویارویی راه سرنگونی نظام حاکم و رسیدن آنان به قدرت را هموار می‌کند.

افراطیون در این گروه دولت آمریکا را به تداوم محاصره اقتصادی، تحریم نفتی و حتی به حمله نظامی به ایران ترغیب می‌کنند. گرچه وجود و تاثیر این نوع گرایشهای افراطی چپ و راست در میان ایرانیان غیرقابل انکار است اما مانع عمده عدم شروع مذاکرات و احیای مناسبات دیپلماتیک با ایالات متحده، تا آنجا که به طرف ایرانی بازمی‌گردد، به عملکرد این گرایشها مربوط نیست. مخالفت‌ها در راس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مانع عمده است.

۷- ایران ایالات متحده را به مداخله در امور داخلی کشور متهم می‌کند. این اتهام تا آنجا که به سالهای قبل انقلاب باز می‌گردد مستند است. اما نمی‌توان اظهار نظر در باره ماهیت حکومتها و نیز شرایط سیاسی ناشی از آن را مداخله در امور داخلی دیگران نامید. مسئولان جمهوری اسلامی ایران نیز هیچگاه ابراز نظر خود در این زمینه‌ها را هرگز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها

تلقی نکرده‌اند. مداخله زمانی است که با تهدید به اعمال زور و نقض قوانین بین‌المللی همراه باشد.

در زمینه مسایل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم ایران ما مدافع اظهار نظر و سؤال مسئولین همه کشورها از سران هر کشوری هستیم. هیچ دولتی را در این مورد استثنا نمی‌کنیم. اما اذعان داریم که همه دولتها، از جمله دولت ایران، از این گونه پرسش‌ها و اظهارنظرها ناراضی و معذب‌اند. دولتهای پرسشگر نیز، چنانچه رای دهندگان مراقب و مصر نباشند، به طرح این پرسشها و اظهارنظرها فی‌نفسه راغب نیستند. اینکه برخی دولت‌ها گاه از طرح موضوع حقوق بشر مطامع سیاسی و اقتصادی دارند مورد انکار نیست. اما متأسفانه رایج‌تر این است که دولت‌ها از طریق مسکوت‌گذاشتن حقوق بشر، از طریق باج‌دادن به حکومت‌های مستبد، به خواست‌های خود دست یابند. از نظر ما مسئولین جمهوری اسلامی ایران البته مجازند از برخی مواضع و نقطه نظرهای اعلام‌شده از سوی دولت‌های غربی، به شمول آمریکا، از جمله از برخی مفاد بیانیه مورخ ۱۲ جولای ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور آمریکا، ناخشنود باشند اما مجاز نیستند اظهار نظرهایی از این دست را مداخله در امور داخلی ایران تلقی کنند.

از این روی ما امضاکنندگان هر نوع تمکین دولت آمریکا یا سایر دول را به خواست راس حاکمیت جمهوری اسلامی مبنی بر سکوت در مورد وضعیت ناهنجار حقوق بشر در ایران را عدول از تعهدات این دولت‌ها در قبال رای‌دهندگان و در قبال منشور ملل متحد تلقی می‌کنیم. از نگاه ما آغاز گفتگو باید از جمله به مثابه گشایش مجرای تازه نظارت بر حقوق بشر تلقی شده و گسترش مناسبات نیز با پیشرفت در عرصه رعایت حقوق بشر همخوان گردد.

۸- ما به زبان و مفاهیمی که توسط رهبر جمهوری اسلامی ایران در قبال ایالات متحده و رهبری آن کشور به کار گرفته می‌شود متهمیم و آن را توهین به مردم ایران و ضد سن نیک و درخشان فرهنگی و ادبی ایرانیان می‌شناسیم. ایشان مجاز نیست از زبان کشور برای کشور دیگر آرزوی مرگ کند و یا رئیس‌جمهور ایران را مأمور کند که «توی دهان رئیس‌جمهور آمریکا بزند». ما هرگونه مشارکت و یا تأیید مقامات حکومتی ایران از آتش‌زدن پرچم آمریکا، یا شعار «مرگ بر آمریکا»، و یا «شیطان بزرگ» نامیدن این کشور و یا هرگونه رفتار و عملی که توهین به کشورهای دیگر تلقی شود، را نه تنها خلاف اخلاق و شئون و معارف شناخته‌شده جهان معاصر می‌دانیم بلکه آنها را تلاشی خشن در جهت تحقیر مردم ایران و ضربدای سنگین به منافع، مقام و موقعیت کشورمان تلقی می‌کنیم.

۹- محافل در حاکمیت ایران تنها راه خنثی کردن تهدیدات نظامی از سوی آمریکا را تقویت آمادگی‌های نظامی می‌دانند.

اینکه در ایالات متحده نقشه نظامی‌گران و نیز دولت فعلی اسرائیل تشدید تشنج و میلیتاریزه کردن اوضاع در منطقه است امری آشکار است. اما با توجه به قدرت مخالفان این نقشه در کل نظام تصمیم‌گیری در آمریکا - و نیز با توجه به تاثیر اروپا، ژاپن و روسیه - از نظر ما خنثی کردن آن، حداقل در رابطه با کشور ما، به هیچ وجه ناممکن نیست. از این روی مواضع و حرکات سران سپاه پاسداران و محافل دست راستی افراطی حامی آنان باید کاملاً خطرناک تلقی شود. این حرکات در عمل با نقشه نظامی‌گران در آمریکا و اسرائیل موزون است. خطر این جاست که آنها نفع خود را در تولید تشنج با آمریکا یافته‌اند. دهشتناک این است که آنها، که می‌بینند رانده‌شدنشان از قدرت محتوم است، از آتش‌زدن کشور ابا نکنند.

۱۰- مواضع استقرار مناسبات دیپلماتیک میان ایران و آمریکا به جمهوری اسلامی ایران محدود نیست. در ایالات متحده نیز موانع معین وجود دارد. مهم‌ترین مانع، بخصوص از بعد از ۱۱ سپتامبر، به تشدید تهاجمات نظامی‌گران و در نتیجه تولید

نوسان در سیاست خارجی آمریکا، به ویژه در خاورمیانه، مربوط می‌شود. این نوسانات تابع مطلق تغییرات در مواضع ایران نیست. شواهد نشان می‌دهد که این تغییرات عمدتاً ناشی از نوسان در میزان قدرت و فشار گروه‌های مختلف‌المنافع در دستگاه حاکمه آمریکا است. حاکمیت در آمریکا نیز در وضع فعلی، همچون در ایران، عرصه کشاکش نیروهای سیاسی دارای منافع متضاد است. تا زمانی که یک سمت‌گیری روشن و پایدار، که خواهان بهبود مناسبات دو کشور است، در کشور دیگر غلبه نکرده است عملاً طرف مقابل نمی‌تواند به صحت و ثمربخشی تلاش‌های خود اطمینان کند.

ضعف یا فقدان اراده واحد در هر دو کشور برای بازگشایی روابط ما را به این نتیجه می‌رساند که نه فقط اشتراک مساعی و عمل هماهنگ طیف وسیع نیروهای طرفدار بهبود روابط در هر کشور امری ضرور و مدد رسان است بلکه راهی بهتر از این برای تأمین منافع ملی طرفین فعلاً متصور نیست. از این روی ما - برخلاف نظر آقای خاتمی که برخی تمایلات موجود در ایالات متحده دال بر همکاری با اصلاح‌طلبان ایران و مخالفت آنان با مخالفان اصلاحات را نوعی «مداخله در امور داخلی ایران» می‌فهمند - معتقدیم که راه معقول و موثر بازگشایی مناسبات عادی میان دو کشور جز این نیست که برخی نیروهای طرفدار این تحول برای تقویت مواضع نیروهای همفکر در کشور دیگر تلاش کنند.

۱۱- مطابق سیاست اساسی دولت آمریکا، که از سوی آقای بوش در ژانویه ۲۰۰۲ اعلام شد، کشور ما، همراه با دو کشور دیگر جزئی از «محور اهریمنی» که «خطری سنگین و رو به رشد» برای امنیت آمریکا ایجاد می‌کند، خوانده شد. او آشکارا کشور ما را به حمله موشکی تهدید کرد. اما بر اثر فشار موثر نیروهای مخالف تشدید نظامی‌گری در اروپا و آمریکا خوشبختانه اخیراً، انظر که در بیانیه ۱۲ ژوئیه آقای بوش آمده، این سیاست به چیز دیگری، به «حمایت از مردم ایران» برای دستیابی به آزادی و دموکراسی تعبیر یا تغییر یافته است. امضاکنندگان این بیانیه تغییر در لحن و مضمون مواضع رئیس‌جمهور آمریکا را حاصل پیشرفت مواضع نیروهایی می‌شناسند که در ایالات متحده و ایران، خواهان رفع تشنج و عادی‌سازی مناسبات بین دو کشورند. هنوز داده‌های کافی وجود ندارد که بتوان امیدوار بود که این تغییر به یک سمت‌گیری با ثبات فراروئیده است. ما نگرانیم که سیاست مبتنی بر «محور شرارت» بر اثر فشار نظامی‌گران و دولت اسرائیل برای همیشه ترک نشده باشد. مشاهده مواضع و روش نظامی‌گران، غیرمنصفانه و دگرگون‌ساز در بسیاری از مسایل مهم منطقه‌ای و عموم بشری موجب اصلی باز تولید این نگرانی است. تلاش ما مدافعان بهبود مناسبات دو کشور این است که هر طرف به رای و انتخاب مردم کشور دیگر احترام بگذارد.

۱۲- نظریه‌ای معتقد است راه خنثی کردن تهدید محافل نظامی‌گرا در آمریکا تولید یک وحدت ضد آمریکایی در داخل کشور و نیز تلاش برای اتحاد نیروهای ضد آمریکایی در منطقه و جهان است. این نظریه بر تشدید بدگمانی نسبت به کشور آمریکا متکی است. این نظریه نمی‌تواند روی قدرت نیروهای مخالف نظامی‌گری در آمریکا حساب کند، یا از توان آن نیروها یک ارزیابی واقع‌بینانه داشته باشد. بنیان این نظریه بر تشدید غیرقابل اجتناب خصومت، بر نفی اهداف و منافع مشترک، و بر انکار امکان همکاری و سود متقابل استوار است. این نظریه ایست تمامیت‌گرا که تهدیدهای محافل نظامی‌گرا در آمریکا را وسیله سرکوب هر نوع دگراندیشی در ایران قرار می‌دهد.

ما امضاکنندگان این بیانیه، همانگونه که در منشور ملل متحد آمده است، معتقدیم رفاه و سعادت ملل نه در تشدید خصومت و رویارویی که در صلح و همکاری‌های

متقابلاً سودمند نهفته است. به طور مشخص زمینه‌های همکاری و اشتراک مساعی ایران و ایالات متحده آمریکا فراوان و تشویق‌کننده است. مسایل مربوط به بهره‌گیری از منابع انرژی در حوزه دریای خزر، آسیای میانه و خلیج فارس، مساله کنترل مواد مخدر و مهاجرت، دسترسی سهل‌تر به بازارهای داخلی یکدیگر، و از همه عاجتر مسایل مربوط به صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه عمده‌ترین زمینه‌هایی است که نیاز دو کشور به گفتگوی مستقیم، از سرگیری روابط و همکاری متقابل را تولید می‌کند.

۱۳- ایران و ایالات متحده هر دو شرایطی را برای عادی‌سازی روابط اعلام کرده‌اند. این شرایط را به توجه به فضای سیاسی فرمابین‌گهگاه شدت و حدت یافته و یا تعدیل گردیده است.

به باور ما با عنایت به گذشت زمان می‌توان گفت که برخی موانع تاکنونی برای از سرگیری روابط دیپلماتیک مرتفع شده و هیچ مانع غیر قابل رفعی نیز در این زمینه متصور نیست.

از نظر ما امضاکنندگان این بیانیه شرایط و انتظارات طرفین هرچه باشد آن شروط نمی‌تواند مانعی برای آغاز گفتگوهای رسمی میان دو کشور باشند. طرف آمریکا مدت‌هاست که آمادگی خود را برای گفتگوی مستقیم و رسمی با ایران اعلام کرده است. ما از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم مذاکرات غیر مستقیم، غیر رسمی، جسناکی یا نظارت‌ناپذیر را به مذاکره مستقیم، رسمی و شفاف تبدیل کند. نظرسنجی‌ها مکرراً نشان داده‌اند اکثریت قاطع مردم کشور ما خواهان پایان دادن به وضع موجود و عادی‌سازی مناسبات دو کشورند. آرزو و تلاش ما این است که خواهان رای و خواسته برحق و صلح‌خواهانه قبل از آنکه طعمه آتش نفرت‌افروزان در هر دو کشور شود به بر نشیند. ما به قدرت رای و انتخاب مردم کشور خویش بیش از هر زمان دیگر اطمینان می‌کنیم.

۱۴- آنچه در این بیانیه آمده است مسلم است که دیدن حقیقت از چشم امضاکنندگان آنست. ما به هیچ وجه دفاع از آرمانهای مشترک ایرانیان برای صلح، رفاه و سعادت را منحصر به رعایت آنچه که در این بیانیه آمده تلقی نمی‌کنیم. بیشک گرایش‌های دیگر ممکن است صحنه و راه حل‌ها را به گونه‌ای دیگر ببینند. از این روی ما از همه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به سرنوشت کشور که نگران حوادث طلب می‌کنیم که، چنانچه با آغاز بی‌ی قید و شرط گفتگو میان دولت‌های ایران و آمریکا موافق نیستند و یا شروط و وضعیتی معین را برای آن ضروری می‌شمارند، به هر طریق که میسر است با مدافعان نقطه نظرهای مندرج در این بیانیه به گفتگو برخیزند. اطمینان داریم که خیر و صلحت کشور از میان چالش‌هایی شکل می‌گیرد که این گفتگوها رقم می‌زنند. با امید به ثمربخشی گفتگو در کوتاه کردن سایه بیم دولت‌ها از یکدیگر.

مرداد ماه ۱۳۸۱ اوت ۲۰۰۲  
امضاها: دکتر منصور فرهنگ - دکتر علی‌رضا نوری‌زاده - فرخ نگهدار - مهدی خان‌بابا تهرانی - بابک امیرخسروی - بیژن حکمت - دکتر کاظم علمداری - مهدی حسن شریعتمداری - مصطفی مدنی - محسن حیدریان - حسین علوی - اکبر مهدی - دکتر نیرد توحیدی - سعید پیوندی - مهرداد مشایخی - محمد بیرقی - حمید زنگنه - ملیحه محمدی - غفور میرزایی - مهران براتی - جمشید طاهری‌پور - مهدی فتاوی - بهرام محی - جهانگیر ایزدی - بهروز خلیق - کریم شامبیاتی - علی پورنقوی - امیرحسین گنج‌بخش - بیژن افتخاری - کمال ارس - علی شاکری - عباس شیرازی - محمد ارس - عفت ماهباز - داوود نوابیان - حسین زاهدی - رضا چرندابی - سارا رنجبر - سعید شسروینی - علی اکبر کنیری - کوروش جعفرپور - محمدحسن صفورا - غلامرضا جمشیدی - دکتر محمد نواب - رضا گوهرزاد - رضا افزای - علی لیمونادی - کیومرث کاووسی - اشکوبس طالبی - بابک لوسانی - ر. هیوا - سیامک سلطانی - حمید فرخنده - فرهاد روحی - زیبا عابدی‌پور - مسعود شب‌افروز - محسن درزی - مجید زمانی - احمد افتخاری معصومی - حمیدرضا اصغری - کامیار هوبخت - رامین صفی‌زاده - دکتر امیر معتمدی - رضا متقی - محمدتقی فیاضی - محمد پورداودی  
امضاها ادامه دارد

مصاحبه اشپیکل با دکتر احمد چلبی

## دولت ائتلافی، زمینه‌ساز دموکراسی در عراق

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران - امروز

کمدک برای دموکراتیزه کردن کشور. بنابراین حمایت در برپائی نهادهای دموکراتیک، دولت حقوقی، سیستم اداری، سیستم آموزش، اقتصاد و سیستم مالی. ما درخواست آموزش و کمک‌های این‌چنانی داریم. و پیش از همه دو تجربه‌ای که آلمان در غلبه بر آثار دیکتاتوری می‌تواند انتقال دهد. این تجربیات برای ما بسیار با ارزش هستند. چرا که ما نیز به یک سازی ذاتی احتیاج داریم. فقط تفاوت در این است که حزب ناسیونال سوسیالیسم NSDAP (حزب فاشیسم هیتلری، م) ما، بحث نام دارد.

● آیا ارتباطاتی بین شما و دولت آلمان وجود دارد؟  
● رهبران کنگره ملی عراق برای اولین بار در اواخر ماه ژوئن قرار ملاقاتی در وزارت امور خارجه آلمان دارند. این یک پیشرفت و امید بزرگی برای ماست. من تصورم بر این است که اروپایی‌ها کارهای بسیاری برای مردم ما می‌خواهند انجام دهند. آن‌ها می‌توانند روند توسعه کشور را به سوی یک جامعه مدنی شتاب دهند، به شرطی که اولین گام، ضربه نظامی، موفقیت آمیز باشد. در این مورد من تردیدی ندارم.

● آیا حساب آن را می‌کنید که صدام حسین ناکهان اجازه ورود کارشناسان نظامی را بدهد، و یا از برخی درخواست‌های خود چشم پوشد تا از تهاجم جلوگیری کند؟

● این سناریو را همه ما می‌شناسیم، طبیعی است که اگر در صورت لزوم حاضر به خوردن سنگ هم می‌شود، اما او همواره گرگ می‌ماند.

● در صورت حمله آمریکا و احتمالاً دیگر کشورها به عراق، حملات تروریستی زیادی انجام خواهد شد؟

● تروریسم نتیجه حرکت نظامی نیست. تروریسم به این یا آن شکل وجود دارد. عمل نظامی حتی تروریسم را محدود می‌کند. به افغانستان نگاه کنید. علی‌رغم ترور وحشتناک عبدالقدیر، ترورهای بسیار کمتری وجود دارد از آن‌چه نیروهای درگیر در افغانستان نگران آن بودند.

● بنا بر شناخت شما، آیا تماس بین صدام حسین و القاعده وجود دارد؟

● فراریان از عراق از این بابت ما را مطمئن ساخته‌اند. کمک‌های مالی و آموزشی برای القاعده وجود داشت. در قرارگاه سلمان، اردوگاه آموزشی در ۲۰ کیلومتری جنوب بغداد، تمرینات نظامی انجام گرفت که از جمله چگونگی در اختیار گرفتن هواپیما، بدون استفاده از سلاح بود. این قرارگاه تا امروز نیز وجود دارد و در عکس‌هایی که توسط ماهواره گرفته شده قطعات مربوط به هواپیماهای آموزشی را شناسائی کردیم.

● تصور می‌کنید که تمامی آموزش‌های ۱۱ سپتامبر فوآ گرفته شده‌اند؟

● تاکنون که نه. چگونگی تامین مالی القاعده نورشن مانده است. و کمتر کسی در مورد عربستان سعودی به پژوهش پرداخته، به هر حال از آن‌جا تعداد نه چندان کمی از هواپیماهای باقی‌مانده برخاسته‌اند. محور مالی عربستان سعودی بسیاری از مراکز اسلامی در اروپا را تامین می‌کند، هم‌چون شبکه بنیادگرایان. این مراکز با اندیشه بنیادگرایانه تغذیه می‌شوند و زمینه توسعه نیروهای رادیکال را فراهم می‌کنند که به سادگی می‌توانند به تروریسم فراروند. مراکز اسلامی در اروپا بیش از اندازه فقیرند که بتوانند خود را تامین مالی کنند. بنا براین توصیه خوبی به دولت‌های اروپائی است که مراکز این‌چنانی را تحت حمایت خود قرار دهند تا روحانیون روشن‌بین در آن‌جا بتوانند فعال شده و از این طریق زندگی دوستانه، چهره‌های نو و باز اسلام را آموزش دهند.

● چه پستی برای خود بعد از جابجائی قدرت در عراق در نظر گرفته‌اید؟ رئیس جمهور یا وزیر؟

● زمانی که دیگر صدام حسین در قدرت نیست، تکلیف من نیز انجام شده.

● چه زمانی حمله نظامی شروع خواهد شد و یا شروع باید بشود؟ رئیس جمهور بوش گفت، جزئیات طرح هنوز روی میز من قرار نگرفته است. روی میز دیگران چگونه؟

● پایان این سال و یا ابتدای سال آینده، این‌ها تماماً گمانه‌زنی است، چرا که به لحاظ سیاسی و یا نظامی هنوز سئوالات بی‌شماری بی‌پاسخ مانده‌اند. اما هم‌اکنون ده‌ها هزار سرباز آمریکائی در کویت مستقرند که بر اساس دانسته‌های ما این تعداد رو به فزونی دارد.

برگردان: شهرام سالاری

احمد چلبی، ۵۷ ساله و مسئول هماهنگی کنگره ملی عراق می‌باشد. چلبی بانک‌دار سابق، در آمریکا ریاضیات تحصیل کرده و در حال حاضر در لندن زندگی می‌کند. هدف وی سرنگونی صدام حسین است. در مورد میزان نقش احمد چلبی و کنگره ملی عراق جای مناقشه بسیار است. وی سال‌ها به عنوان پادشاهی بی‌قلمرو قلمداد می‌شد. سخنان بوش در مورد تغییر رژیم در عراق تولدی دوباره برای این رهبر سیاسی اپوزیسیون عراق شد. مصاحبه وی با اشپیکل تا حدی نقطه نظرات سیاسی وی را توضیح می‌دهد.

● اشپیکل: برزیدنت بوش تا کید کرد، سرنگونی صدام حسین یکی از اهداف وی در دوره زعمداریش می‌باشد. آخر هفته گذشته دیویورگ تایمز، از یک طرح استراتژیک خبر داد که چگونه عراق از سه سو توسط نیروهای پیاده نظام و نیروی هوائی مورد تهاجم قرار خواهد گرفت. این نقشه تا چه حدی است؟

● احمد چلبی: این یک طرح عملی می‌باشد که البته نه رهبران سیاسی نه رهبران نظامی موافقت خویش را با آن اعلام نکرده‌اند، این طرحی از سوی عده‌ای از افسران می‌باشد.

● صحبت از ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار سرباز است که قرار است در آن‌جا استقرار یابند. این نشان از یک ریسک بزرگ نظامی دارد.

● ریسک عدم حمله به صدام، بسیار بزرگ‌تر از انجام آن است. این دیکتاتور تاکنون نیم‌میلیون انسان را به نابودی کشانده. هرچه سربازان بیشتری مستقر گردند، طبیعتاً می‌توان سریع‌تر بر صدام پیروز شد. این را رئیس جمهور آمریکا، بوش می‌داند.

● چه میزان کار را سربازان آمریکائی می‌بایست بر عهده بگیرند، قدرت نیروهای اپوزیسیون تا چه حد است؟

● این را آمریکائی‌ها باید تصمیم بگیرند. اما نیروهای اپوزیسیون عراق برای آزادی کشورشان می‌توانند مسئولیت بسیاری بر عهده بگیرند. زمانی که آمریکائی‌ها مشغول از کارانداختن سلاح‌های سنگین، تانک‌ها و پیاده‌نظام ارتش صدام هستند، آنها می‌توانند نبرد را در شهرها به پیش ببرند. بیش از همه اما بخش از مخالفین در ارتش که هم‌اکنون در کنار صدام هستند، مسئولیت بر عهده دارند.

● آیا اپوزیسیون عراق اسلحه در اختیار دارد؟

● هزاران نفر آمادگی آن را دارند که هم‌اکنون به نبرد برخیزند. اما آنها نیاز به حمایت و آموزش دارند.

● هدف شما چیست؟ از بین بردن صدام؟ چه تعداد صدام آماده‌اند که جای وی را بگیرند؟

● من ترجیح می‌دهم که وی به عنوان مستهمل در دادگاه قرار گیرد. چرا که جنایات وی می‌بایست برملا و در برابر انظار عموم قرار گیرد. به جز وی این امر در مورد دوازده هم‌راه وی و گروه کوچک‌تر دیگری صدق می‌کند. بنابراین ما در مقابل دستگیری‌های گسترده قرار نداریم.

● چه کسی جایگزین حسین می‌شود؟ آیا حامد کرزای برای عراق وجود دارد؟

● حامد کرزای تا کنفرانس پترسبرگ بن که انتخاب شد، ناشناس بود. در عراق بدنبال کرزای گشتن اشتباه است. چیزی که ما احتیاج داریم یک دولت ائتلافی است تا کشور را به سوی دموکراسی سوق دهد با ساختاری فدرال، تا همه گروه‌های قومی در شرایطی عادلانه قرار گیرند.

● اما ملت‌ها که تا حد زیادی به یک فرقه متکی بوده، بار دیگر به یک فرقه متمایل نخواهد شد؟

● نظر شما این است؟ اسپانیا مدت زمان زیادی متکی به ژنرال فرانکو بود. اما در یک فرآیند سریع و بدون دشواری به دموکراسی دست یافت. بعلاوه از تجربه دموکراسی در اسپانیا توانستند دیگر کشورها استفاده ببرند، هم‌چنان‌که اکثریت مردم عراق این را می‌خواهند. در عراق نیز مردم می‌خواهند سرنوشته‌شان نه از سوی یک دیکتاتور، بلکه از طریق مشارکت خود تعیین شود و یک زندگی بدون ترس داشته باشند. اما برای همه این‌ها ما نیاز به کمک داریم، از اروپایی‌ها و به ویژه آلمان‌ها.

● در اروپا برای شما مشکل خواهد بود که حمایت نظامی بدست آورید.

● این را ما می‌دانیم، اما ما از اروپا چیز دیگری می‌خواهیم: کمک برای شروع دوباره و

## صورت حساب هر رای!

### لویه جرگه چگونه برگزار شد

نویسنده: مارتین پاراکی

عبدالرسول سیاف بنیادگرای افراطی که پیش از نشست لویه جرگه با کرزای وارد مذاکره شده بود اجرای شرع اسلام را طلب کرد کرزای موافقتش را اعلام داشت.

حالا نوبت تقسیم غنائم شد. سلطنت‌طلبان پست وزارت دارایی را از دست دادند. غنائی احمدسای مشاور کرزای و کارمند سابق بانک جهانی، وزارت دارایی را در اختیار گرفت و در کنار وزیر اطلاعات، رحیم مخدوم، فقط یکی از دامادهای پادشاه سابق، امین فرهنگ به وزارت بازسازی کشور رسید. ائتلاف شمال وزارت کشور را از دست داد و تاج محمد وردک یکی از واردات آمریکایی به این پست حساس برگزیده شد. به پسر اسماعیل خان والی هرات وزارت‌تخت‌اندای بخشیدند و ژنرال دوستم معاون سابق وزارت دفاع سرش بی‌کلاه ماند. از قرار معلوم آمریکایی از وی راضی نیستند. وزیر زنان پستاش را از دست داد. بنیادگرایان می‌خواهند این پست خالی بماند.

باز هم خلاف مصوبات کنفرانس پترزبورگ،

جرگه خوانین جنگی و فرماندها و کماندوهای مجاهدین جای گرفتند. یکی از حضار، صفر محمد، گفت: «به ما گفته بودند که در لویه جرگه کسانی شرکت خواهند داشت که دست‌آشان به خون آلوده نیست، ولی من مطمئن نیستم که این نشست لویه جرگه است یا نشست شورای فرماندهان جنگی».

اما در چادر به جای ۱۵۰۰ نماینده که ۵۰۰ نفرشان نیز انتصابی بودند ۱۷۰۰ نفر جای گرفتند. کار از محکم‌کاری، عیبی پیدا نمی‌کند. ۲۰۰ رای به کرزای پیوستند. قرار بود زنان ۲۵ درصد حضار را تشکیل دهند اما فقط یک هشتم نمایندگان زن بودند. وقتی که یکی از نمایندگان کابل به این تبعیض علیح زان اعتراض کرد و این تبعیض را غیر اسلامی خواند، تهدید به مرگ شد و از ترس به نزدیکترین دفتر سازمان ملل گریخت.

نشست لویه جرگه با سخنرانی پادشاه سابق گشایش یافت. ظاهر شاه در سخنرانی‌اش با توافق قبلی بر انتخاب کرزای تاکید کرد و



کرزای و نه لویه جرگه، عناصر با نفوذی مانند وزیر دفاع فهیم و کریم خلیلی را به عنوان معاونین رئیس جمهور رساندند. از دست معاون دیگرش عبدالقدیر، کرزای به راحتی آسوده خاطر شد. عبدالقدیر فرماندار ننگهار به قتل رسید. ملافاضل هادی شیواری یکی از سرسخت‌ترین وفاداران شرع اسلامی، قاضی القضاات شد.

تصمیم فوق‌بسیاری از نمایندگان را بدست سرخورده کرد «لویه جرگه ما تمیم ولی تصمیم جای دیگری گرفته می‌شوند. ما که برای غذا خوردن به اینجا نیامدیم».

نشست لویه جرگه پایان بیافت و رئیس جمهور از افغانی‌های متخصص خواست به کشورشان باز گردند. می‌گویند صدها نفر به افغانستان برگشتند و ۱۵۰ نفرشان مفقودالامر هستند. اما خط لوله نفتی آسیای مرکزی که از افغانستان به سوی اقیانوس هند راهی می‌شود دوباره به کار می‌افتد. قرارداد ضرور در این مورد به آمریکا در صد سال آتی این امکان را می‌دهد که از پایگاههای نظامی افغانستان استفاده ببرد.

داستان ما به سر رسید. دموکراسی، آن هم بزرگترینش، پیش می‌تازد.

برگردان از آلمانی: داراب شکیب

● مارتین پاراکی در دانشگاه‌های ماربورگ، گیسن و کاسل در آلمان، سیاست بین‌الملل تدریس می‌کند.

دست‌زدن حضار پادشاه را راضی و کرزای را عسول. کرزای بلافاصله خودش را رئیس جمهور خواند و مجبور شد از وزیر دارایی، امین ارسلان، از وفاداران شاه سابق، سرزنش شود که مردم هنوز انتخاب نکرده‌اند. دست‌زدن با رای دادن فرق دارد.

روز دوم با درگیری فیزیکی بین نمایندگان آغاز شد و ۷۰ نماینده به دلیل این‌که در تصمیم مهمی مانند انتخاب رئیس جمهور و وزاری کابینه آتی هیچ‌گونه مشورتی با آنها صورت نگرفته است، نشست را ترک کردند. انتخاب کرزای را نیویورک تایمز کوتاه و دقیق این‌گونه توصیف کرد «یک اقدام زخم‌تعمیر آمریکایی». در هفتمین روز، نشست لویه جرگه به نازترین سطح ممکن، سقوط کرد. فقط ۱۰ درصد از نمایندگان به سخنان گوش می‌دادند و ناصری نماینده‌ای از ایالت جنوبی زابل اظهار داشت «نشستن در اینجا، وقت تلف کردن است».

حامد کرزای، خلاف توافق در پترزبورگ آلمان، خودش پارلمان موقت را معرفی کرد تا در ۱۸ ماهه آتی امر انتخابات «آزاد» را با قصد برپایی پارلمان تدارک ببیند. بالاخره کرزای با آرای نمایندگان رئیس‌جمهور شد. در رأی‌گیری برای انتخاب وی ۲۴ رای بیشتر از تعداد نمایندگان حاضر به صندوق رای ریخته شد و رئیس‌جمهور اعلام داشت «بهترین اقدام ما مقابله با تروریسم است و باید بین طالبان و تروریست‌ها فرق گذاشت». و وقتی که

یکی بود. یکی نبود. افغانستان پادشاهی داشت بنام ظاهر شاه و این پادشاه دوست داشت یکبار دیگر پادشاه بشود و اقلاً آنگه نشد، رئیس جمهور. قیابیل پشتون نیز همین آرزو را در سر داشتند همه چیز می‌توانست بر وفق مراد باشد اگر یک مشکل بزرگ پیش نمی‌آمد، مشکل دموکراسی. آنهم نه هر دموکراسی بلکه پس‌زنگرینش، دموکراسی آمریکایی. آمریکایی‌ها پادشان نرفته که این پادشاه پیر در دهه پنجاه سده پیش نگذاشت کشورش وارد پیمان نظامی جنوب آسیایی ستون شود. پادشاه چموشی کرد و به حرف بزرگتر گوش نداد. نکرد آن کاری را که باید می‌کرد.

در این میان سر و کله افغانی‌زاده‌ای بنام زالمای خلیل‌زاد کارمند سابق کنسول نفتی اونوکال و عضو شورای امنیت ملی و اکنون فرستاده ویژه جرح بوش در افغانستان پیدا شد. خلیل‌زاد در ابتدا آرزوهای شکرین برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور رسمی این کشور را که خیال دوره نوینی از ریاست جمهوری را در سر می‌پروراند، بر گامش تلخ کرد. پس از ربانی، خلیل‌زاد، به سرخ‌شاه سابق رفت و وی را مجبور کرد که در بیانی‌های اعلام کند برای پست ریاست حکومت آمادگی ندارد و از کاندیداتوری کرزای پشتیبانی می‌کند. تازه پس از این تصمیم، لویه جرگه، پارلمان روسای طوایف، با یک روز تاخیر افتتاح شد.

این تصمیم پشتون‌ها را حسابی دلخور کرد و پاشاخان رئیس یکی از طوایف و فرماندار سابق پکتیا تهدید به جنگ کرد و بقیه از دور و بر کابل، کرزای را مزدور آمریکا و خائن به شاه و ملت خواندند. اما در بین مردم، خلیل‌زاد پادشاه افغانستان و کرزای شهردار کابل به حساب می‌آیند. تغییری در تصمیم گرفته شده نمی‌شود داد. تصمیم فوق از چندین ماه پیش با وسواس آماده و پخته شده بود.

از چند ماه پیش اعضای دستچین شده یک کمیسیون به تمام نقاط افغانستان رهسپار شدند تا در ۳۵۰ منطقه نمایندگان را به انتخاب بگذارند و یا مستقیماً برای لویه جرگه معرفی نمایند. فرستادگان و فعالیت‌آشان همه‌جا با گشاده‌روی مردم مواجه نبود. در کونار ۷ نفر پس از دیدار با اعضای کمیسیون به قتل رسیدند. در غر، محمد رحیم چند ساعت پس از انتخابش از پای درآمد.

روسی طوایف و خوانین جنگی به هر قیمت می‌خواستند به لویه جرگه راه یابند و هر کسی جرات مخالفت‌کردن به سرش می‌زد از سر راه کنار زدند و یا از بین بردند. اگر سازمان ملل و داوطلبان آلمانی سازمان همکاری‌های تکنیکی بر سر شروط از پیش تعیین‌شده انتخابات پایبند می‌ماندند، تقریباً همه عناصر با نفوذ پایشان به نشست لویه جرگه باز نمی‌شد. شروط تعیین‌شده، فقط به کسانی حق شرکت در لویه جرگه را می‌داد که ارتباطی با سازمانهای تروریستی، تجارت مواد مخدر، غارت افغانستان و فساد مالی نداشته باشند و در انتخابات از اهرمهای خشونت و رشوه‌دهی استفاده نکرده باشند.

معاون رئیس کمیسیون در همین باره گفت: خوانین جنگی و همه طرفهای درگیر در ولایات پول و اسلحه تقسیم می‌کنند تا آدمهایشان به لویه جرگه راه بگشایند. فرستاده ویژه اتحادیه اروپا از فشار همه‌جانبه با نیت ارعاب و ترس برای کسب آرا توسط خوانین جنگی سخن گفت. بالاخره روز موعود فرارسید و در چادر لویه

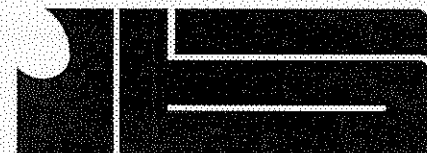
## اعلامیه دبیرخانه روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه ایران

بشردر ایران را محکوم نماید. بعلاوه حزب سوسیالیست از دولت فرانسه و اتحادیه اروپا که هم‌اکنون مشغول گفتگو برای همکاری با ایران هستند، می‌خواهد که رعایت اکید حقوق بشر و دموکراسی در ایران را به رهبران این کشور گوشزد نمایند.

۲۹ ژوئیه ۲۰۰۲، پاریس

نزدیک به جبهه مشارکت از انتشار منوع شدند. صداها بیش از پیش و بویژه در میان بالاترین رهبران مذهبی علیه این تصمیم مستبدانه بلند می‌شوند و خواهان همه‌پرسی برای آینده اصلاحات در کشور هستند. حزب سوسیالیست که از نزدیک شاهد آماج مردم ایران جهت اصلاحات، دموکراسی، استقلال و امنیت کشور بود، نقض پی‌درپی حقوق

محافظ کاران رژیم ایران تهاجم گسترده‌ای را علیه سیاست بازگشایی و اصلاحات در ایران به رهبری آقای خامنه‌ی رئیس‌جمهوری آغاز نمودند. نهضت آزادی ایران از فعالیت منع شد و رهبران اصلی آن به خاطر عقاید سیاسی‌شان محکوم به زندان‌های سنگین شدند. چندین روزنامه بویژه «نوروز»، روزنامه شاخص اصلاح‌طلبان حکومتی



## مجلس ترکیه موانع اصلی ورود به اتحادیه اروپا را کنار زد

## گامهای آغازین جنگ

### آمریکا و عراق باز هم جنگ؟

در روزهای اخیر، موضوع تهاجم نظامی آمریکا به عراق به شدت بیشتری خبر مرکزی رسانه‌های عمومی شده است. در پاسخ به تهدیدات دولت بوش، عراق در یک اقدام غیرمنتظره با ارسال نامه‌ای خطاب به کوفی عنان، رئیس سازمان ملل متحد، رسماً با سازمان ملل متحد دعوت کرد گفتگوهای ضروری در مورد کنترل تسلیحاتی عراق دوباره از سر گرفته شود. هانس بلیکس رئیس سازمان ملل متحد در پاسخ اولیه به دولت عراق اظهار داشت یک دیدار ناموفق از عراق اوضاع را برای همه تاسف‌ناک خواهد ساخت.

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد عراق را در این لحظه بی‌فایده دانست و گفت: هیچ چیزی در قبال عراق تغییر نکرده است. من مرد صبوری هستم و از تمام ابزارهایی که در اختیار دارم استفاده خواهم کرد. آمریکا اجازه نخواهد داد شریک‌ترین رهبر سیاسی جهان کنونی با زرادخانه شیمیایی و بیولوژیک، کشورهای منطقه را تهدید نظامی بنماید.

دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نیز دعوت بازرسان ویژه سازمان ملل به عراق را یک اقدام تاکتیکی می‌داند. رامسفلد از مدافعان پروپاقرص تهاجم نظامی به عراق است. دعوت عراق از بازرسان ویژه سازمان ملل را بسیاری از آگاهان اینگونه تلقی کردند که برای صدام حسین، حمله آمریکا به عراق در آینده بسیار نزدیک رخ خواهد داد.

حمله احتمالی آمریکا به عراق سیاستمداران کشورهای خاورمیانه را بشدت نگران ساخته است. این بار خلاف جنگ بر سر کوفی عنان، رئیس شورای عالی امنیت رژیم نیز در منطقه دیدار با سفیر الجزایر در منطقه گفت: جمهوری اسلامی حمله نظامی به هر کشور منطقه از جمله عراق را خلاف مصالح امنیتی منطقه می‌داند... آمریکا در صدد برنامه‌ریزی برای حمله به عراق است... در حالی که وحشیانه‌ترین عملیات تروریستی دولتی توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا صورت می‌گیرد مسلمانان به ترور متهم می‌شوند.



اما در انتخابات آتی حزب دست راستی نیز به دلیل این که وعده محوری انتخاباتی‌اش یعنی اعدام عبدالله اوجلان رهبر پ. کا را نتوانست به عمل در آورد با کاهش آرا مواجه خواهد شد.

اما در بحران سیاسی اخیر



اسماعیل چم وزیر امور خارجه ترکیه

آخرین نشست انترناسیونال سوسیالیستی در کازابلانکا به عضویت کامل این تشکل در آمد. روحیه محافظه کار مردم آناتولی در انتخابات ترکیه سنتا احزاب دیگر را ترجیح می‌دهد. دهستانان مانند کارگران و سرمایه‌داران کوچک، بازنندگان پیشبرد سیاست صندوق بین‌المللی پول هستند. با حذف سوسیپدهای دولتی، حیات اجتماعی این اقشار را بیاد داده است. در شهرها این اقشار از سویی به سمت حزب برای عدالت و توسعه به رهبری اردوگان سیاستمدار محبوب و شهردار سابق استانبول گرایش دارند. این حزب کوشش می‌کند از اسلام سیمای مدرنی ارائه دهد. بر اساس آخرین نظرسنجی‌ها این حزب می‌تواند ۲۰ درصد آرای مردم را بدست آورد. از سوی دیگر کارگران و دهقانان از حزب دست راستی و ششویستی حرکت ملی حمایت می‌کنند. این حزب اکنون قوی‌ترین فراکسیون در مجلس و دولت ائتلافی است.

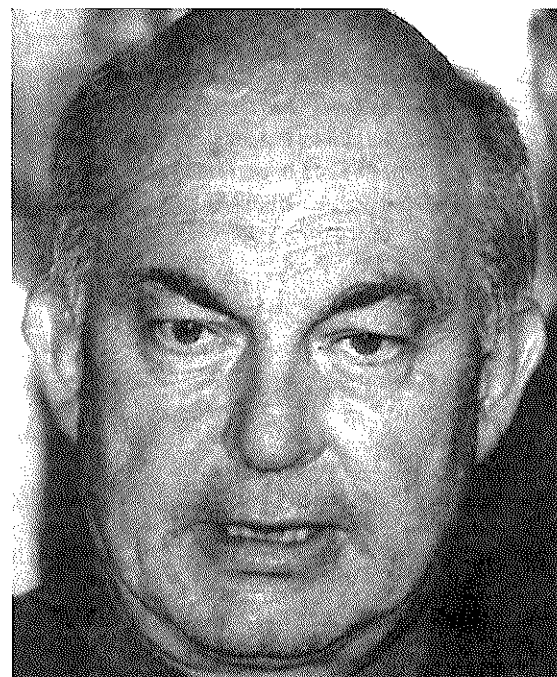
همانگونه که تحلیل‌گران رسانه‌ها بیان کردند این دو نفر همکار با اوزکان معاون سابق اجویت می‌توانند تیم رویایی سیاست آتی ترکیه را بسازند. این سیاستمدار از نظر سنی نماینده نسل نوینی‌اند. با اعلام تشکیل حزب نوین چپ میانه از سوی این ۳ نفر، ال‌ترناتیوی جدی در برابر حزب در آستانه فروپاشی اجویت پایه میدان می‌گذارد. احتمالاً این نسیم تازه در زندگی احزاب سیاسی، سرمایه‌گذاران خارجی را که رغبت چندانی به سرمایه‌گذاری در اقتصاد ترکیه ندارند ترغیب به سرمایه‌گذاری خواهد کرد. از آنجایی که هم‌پیمانان غربی ترکیه می‌خواهند این کشور در حوزه تاثیرگذاری‌اشان در ناتو، اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول بماند با قدرتی این ۳ نفر، با رهبری سیاسی‌ای طرف خواهند بود که منافع غرب را همیشه در نظر گرفته‌اند. وقت تنگ است، تا پایان سال جاری مسیحی تعیین می‌شود که اتحادیه اروپا، مذاکرات پذیرش ترکیه به این اتحادیه را آغاز خواهد کرد یا نه. مشکلات اصلی مانند لغو حکم اعدام و حقوق بیشتر برای کردها که دولت سه حزبی اجویت از حشاشان عاجز بود برای تیم رویایی ۳ نفره مشکل جدی نیستند. با برگزاری انتخابات نوین، کسب حمایت کردها برای تیم روایی امکانپذیر می‌شود. تاکنون فقط حزب دمکراتیک مردم (هادپ) برای حقوق کردها فعال است. این حزب در آخرین انتخابات نزدیک ۵۰ درصد آرای ایالت‌های کردنشین در جنوب شرقی ترکیه را بدست آورد. هادپ اما در آستانه ممنوعیت قرار دارد. بنابه ادعای دادستانی این حزب در واقع بخش علنی فعالیت پ. کا کار را سازمان می‌دهد. اتحادیه اروپا بارها به دولت ترکیه هشدار داده که موضوع ممنوعیت فعالیت این حزب را کنار نهد. حزب هادپ در

اتحادیه بود و با مصوبات اخیر به نظر می‌رسد راه همکارهای مشترک دو طرف از سر گرفته می‌شود. ترکیه در ماههای اخیر بشدت با مشکل هدایت سیاسی مواجه شده است. مجلس ترکیه در نشست فوق‌العاده علاوه بر مصوبات فوق در عین حال تصمیم گرفت، انتخابات پیشرس پارلمانی در ماه نوامبر برگزار شود.

پارلمان ترکیه در نشستی فوق‌العاده در برخی از قوانین این کشور تغییراتی جدی بوجود آورد. از این پس در ترکیه حکم اعدام فقط در وضعیتی که کشور در جنگ بسر می‌برد، می‌تواند صادر شود و استفاده از زبان کردی به رسمیت شناخته می‌شود. این دو موضوع محور چانه‌زدن‌های سالهای اخیر بین اتحادیه اروپا و ترکیه بر سر راهیابی ترکیه به صفوف این

## بحران دولتی در ترکیه نسلی دیگر از سیاستمداران

با شروع مرخصی تابستانی برای نمایندگان پارلمان ترکیه، رهبری سیاسی در ترکیه از کنترل خارج شد. در فاصله کوتاه چند روزهای ۷ وزیر دولت اجویت و اعضای حزب نخست‌وزیر، حزب چپ دمکراتیک، استعفا دادند. تا پایان هفته گذشته، ۴۶



کمال درویش وزیر اقتصاد ترکیه

نماینده این حزب کرسی‌های نمایندگی را به کنار نهادند. دولت ائتلافی ترکیه از ۳ حزب تشکیل شده است، حزب چپ دمکراتیک قوی‌ترین حزب این ائتلاف بود. اکنون حزب چپ دمکراتیک با تنها ۸۲ نماینده در مجلس ترکیه به سومین فراکسیون پارلمانی تنزل یافته است. حزب دست راستی حرکت ملی با ۱۲۷ نماینده و حزب راه حقیقت تانوس چیلر با ۸۵ نماینده فراکسیون‌های قوی‌تری در پارلمان هستند. بولنت اجویت به خاطر بیماری از ماه مه به وظایف سیاسی‌اش نپرداخت و سیاست در ترکیه را برای چند ماه به تعلیق در آورد. اجویت نخست‌وزیر ۷۷ ساله به تمام سر و صداهایی که خواهان برگزاری انتخابات پارلمانی شدند وقعی ننهاد. روزنامه ملیت در این باره نوشت وقتی ائتلاف دولتی اکثریت پارلمانی‌اش را از دست بدهد، مجبور به استعفا می‌شود. غوغای سیاسی با استعفای اسماعیل چم وزیر امور خارجه



نویسنده: کارین لویگفلد  
برگردان: داراب شکیب